



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

فیدل کاسترو: ما هرگز به پیش تاریخ باز نخواهیم گشت



ادامه بن بست در مذاکرات

آتش‌بس که پس از هشت سال جنگ مداوم میان دولت‌های ایران و عراق برقرار گردید، بیش از آنکه تصور می‌رفت، ناپایدار بنظر می‌رسد. متجاوز از یکسال از برقراری این آتش‌بس میگذرد، اما بدون آنکه نتیجه‌ای از مذاکرات طرفین به دست آمده باشد، هر دو از فرصتی که آتش‌بس پیش آورده است برای تجهیز کامل تر نیروهای مسلح خود و افزودن بر ظرفیت نظامی و قدرت تهاجمی خود بهره می‌جویند.

رژیم عراق قدرت موشکی خود را به نمایش میگذارد و رژیم جمهوری اسلامی با مانورهای متعدد قدرت جنگی خود را می‌آزماید و اطمینان میدهد که هر لحظه آماده کند میتواند دعای ارضی اش را با جنگ مجدد فیصله دهد.

هنوز بحث بر سر این است که آیا اول، این بند قطعنامه شورای امنیت پایدار شود یا آن دیگری و یا همه با هم! تحت چنین شرایطی است که از ماه گذشته تلاش‌های جدیدی از سوی نماینده دبیرکل سازمان ملل (الیاسون) برای شکستن بن بست مذاکرات "صلح" انجام گرفت. الیاسون با سفر به منطقه چندین بار با وزرای خارجه و سران رژیم‌های حاکم بر ایران و عراق به مذاکره پرداخت تا راهی برای بیرون رفتن از وضعیت نه جنگ‌گونه صلح دست و پا کند. وی در ارتباط با هدفش از مسافرت به منطقه گفت: "ما موریت من یافتن راهی برای با جرادر آوردن"

در حالیکه ضد انقلاب بورژوازی در کشورهای اروپای شرقی با حمایت و پشتیبانی همه جانبه از انقلاب جهانی، و سوار شدن بر موج نارضایتی توده‌ای در این کشورها که با نقض موازین سیاسی لیستی در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی طی چندین دهه گذشته، اکنون به اوج بیسابقه‌ای رسیده، تعرض پر دامنه‌ای را برای تصرف قدرت سازمان داده است و در آنجا نیکه بعلت رشد شتر انحرافات از قدرت بیشتری برخوردار بوده، تمامی قدرت را قبضه کرده و در کشورهای دیگر زبانه‌های ائتلافی در حال حل قطعی قدرت بنفع خویش می‌باشند.

در شرایطی که رشد انحرافات ریبویزیونیستی در احزاب کمونیست این کشورها اکنون بچنان حله‌ای رسیده است که برخی بانفی صریح و آشکار مارکسیسم-لنینیسم به یک حزب سوسیال-دمکرات، انحطاط یافته، در برخی دیگر جناح سوسیال-دمکرات بچنان درجه‌ای رشد کرده که اکنون در تدارک نفی قطعی مارکسیسم-لنینیسم هستند و سرانجام در پاره‌ای دیگر انحراف است تشدید شده و با روی آوری به سوی یکرشته فرم‌های اقتصادی و سیاسی بورژوازی راه را بر حطاط موجود هموار میکنند، در چنین شرایطی فیدل کاسترو بعنوان رهبر حزب کمونیست و سورکوبا طی یک سخنرانی که در سیمین سالگرد ناپدید شدن کامیلوسین فوگوس یکی از قلابیون برجسته کوبا ایراد نمود به دفاعی پر شور از مارکسیسم-لنینیسم، سوسیالیسم و کمونیسم خواست، موج ارتداد را محکوم دانست، علیه خط‌مشی گورباچف و فرم‌های اقتصادی و سیاسی موضع گرفت و سرانجام اعلام کرد که کوبا هیچگاه تسلیم فشارها و باج‌خواهی‌های امپریالیسم سرمایه داری جهانی نخواهد شد.

بلاخره تکلیف بن کارگری چه می‌شود؟

طی حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی شرایط مادی و معنوی طاقت فرسائی به کارگران تحمیل شده است. تشدید استثماری و محرومیت از ابتدائی‌ترین حقوق دمکراتیک، طبقه کارگر را بطور بی سابقه‌ای در چنگال خود می‌فشرد. در اثر سیاست‌های اقتصادی ارتجاعی رژیم و بحران اقتصادی روز بروز شرایط معیشتی کارگران وخیم‌تر میشود و سرکوب عنان گسیخته مکمل این سیاست‌های اقتصادی است تا طبقه کارگر نتواند در مقابل این بی‌حقوقی محض اعتراض بیکپارچه و متشکلی را سازمان دهد. در چنین شرایطی سرمایه داران مدام در جستجوی راه‌هایی هستند تا از فرصت مساعد بدست آمده بهره‌برداری کنند و فشار به کارگران را افزایش دهند. در حالیکه دستمزد کارگران کفاف تأمین یک دهم هزینه آنان و خانواده‌شان را نمیدهد سرمایه -

نگاهی به جنبش دانشجویی

بمناسبت ۱۶ آذر، روز دانشجویان

در تاریخ مبارزات دمکراتیک-کد امپریالیستی مردم ایران و بلاخص در تاریخ مبارزات دانشجویی، ۱۶ آذر، یک روز فراموش‌شدنی است. ۱۶ آذر یادآور مبارزات دلاورانه دانشجویان دانشگاه تهران علیه استبداد دستم‌ها نشانی، علیه امپریالیسم آمریکا و نقطه عطف مهمی در جنبش دانشجویی محسوب میگردد. جنبشی که از ابتدای شکل‌گیری‌اش تا کنون، از ازونشیب‌های مختلفی عبور کرده است، اما بی‌جگه از حرکت بازمانده و بی‌ثباته جز لاینفکی از جنبش دمکراتیک و انقلابی توده‌های مردم ایران، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. مبارزات دانشجویی، در عین آنکه وجه بسیار مهمی از مبارزات دمکراتیک توده‌های انقلابی را تشکیل میدهد، نقش ارزنده‌ای در برابر آگاهی



یادداشت‌های سیاسی

- ☆ مضحکه هنر و اخلاق
- ☆ "لشکرکشی" قوه قضائیه به شرکت سایا
- ☆ سخن مساجد، صحنه جنگ وجدال
- ☆ در مجارستان هر چیزی که بر آن نام کارگراست برچیده می‌شود
- ☆ شکست مرتجعین در السوادور قطعی است

☆ "کمونیسم کارگری" یا اکنون میسم ناب!

☆ حزب توده: کرنش در آستان بورژوازی

از میان
نشریات

ادامه بن بست در مذاکرات

قطعنامه ۵۹۸ بود. وی سپس نتایج سفرش را اینگونه جمعبندی نمود: "هم اکنون تصویر بسیار روشنی از مواضع دوطرف در اختیار دارم. هرچند که این مواضع در بعضی مواقع بسیار با هم متفاوت هستند." سپس از بازگشت به نیویورک با صدور بیانیه‌ای خبر داد که "مذاکرات وزرای خارجه دو کشور در ماه دسامبر (آذرماه) در نیویورک تحت نظارت دبیرکل سازمان ملل" از سر گرفته خواهد شد. این مذاکرات ظاهراً بدون هرگونه نتیجه‌ای صورت گرفت و در پایان وزیر خارجه عراق عقب نشینی نیروهای عراق را از خاک ایران با برسمیت شناخته شدن حق حاکمیت عراق بر شط العرب مرتبط دانست و وزیر خارجه ایران نیز بر اعتبار قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر تاکید نمود. روند مذاکرات طی شانزده ماهی که از اعلام آتش بس در جبهه‌های جنگ میگذرد بخوبی نشان میدهد که از دبیرکل سازمان ملل نیز برای برقراری "صلح" کاری ساخته نیست، چرا که اختلافات بر سر نحوه اجرای قطعنامه ۵۹۸ و بن بست مذاکرات "صلح"، ارتباط لاینفکی با اهداف و مقاصد تجاویز کارانه و توسعه طلبانه رژیم‌های حاکم بر ایران و عراق دارد. یعنی همان اهداف و مقاصدی که جنگ را پدید آوردند و همچنان به قوت خود باقی هستند، مانع پیشرفت مذاکرات و اجرای قطعنامه میباشند. اگر رژیم جمهوری اسلامی آتش بس را در جنگ پذیرفت درست به این علت بود که با ادامه ۸ سال جنگ نه تنها نتوانست به اهداف توسعه طلبانه خود جامه عمل پوشد بلکه اوضاع داخلی اش بشدت وخیم و بحرانی شده بود در جبهه‌های جنگ نیز متحمل یکرشته شکستهای نظامی شده بود، لذا مجبور به عقب نشینی و پذیرش آتش بس گردید و الا نه در ماهیت اش تغییری صورت گرفته بود و نه از اهداف و مقاصد توسعه طلبانه اش دست برداشت. چنانچه هم اکنون نیز سران رژیم ادعاهای توسعه طلبانه و پان اسلامیتی خود را تکرار میکنند و به صدور ضد انقلاب اسلامی میپردازند. گروهی رئیس مجلس ارتجاع طی سخنرانی که اخیراً در مجلس ایراد نمود، طرفداران جمهوری اسلامی را در سایر کشورها مورد خطاب قرار داد و از آنها خواست که در هسته‌های حزب اله متشکل شوند و جمهوری اسلامی برای کمک به آنها از آنچه که در توان دارند دریغ نخواهد کرد. او گفت: "ما با آنچه در توان داشته باشیم به کمک مسلمانان می‌شتابیم و از آنها نیز میخواهیم برای احقاق "حقوق" مسلمانان" هسته‌های حزب الله را تشکیل دهند." این همان سیاست صدور ضد انقلاب

اسلامی با اهداف توسعه طلبانه پان اسلامیتی است که در برابر فروختن جنگ هشت ساله نیز نقش قطعی را ایفاء نمود. از اینرو روشن است که رژیم از روی ناگزیری یعنی بعلت شکست در جبهه‌های جنگ و بحران داخلی به آتش بس تن داد و امروز هم تلاش میکند با دادن امتیازات کمتری به دولت عراق به یک صلح موقت بعنوان یک دوره تنفس برای تجدید قوا و سروسامان دادن به وضعیت فلاکتبار داخلی خود، دست یابد.

دولت عراق هم که بشکلی دیگر دارای تمایلات توسعه طلبانه است از برتری نظامی که در مراحل پایانی جنگ بدست آورد و تصرف بخشی از خاک ایران بعنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف خود در حین مذاکرات سود می‌جوید، از اینرو از ابتدای شروع مذاکرات دعاوی گذشته خود مبنی بر حاکمیت بر اروندرود و تپه‌های مشرف به قصر شیرین را مطرح ساخت و اعلام نمود که اساساً خود را به قرارداد الجزایر پای بند نمیداند و مسئله مبادله اسرای جنگی را شرط ادامه مذاکرات قرارداد بدین ترتیب دولت عراق نیز طی این مدت تلاش کرد از پیروزیهای خود در مراحل نهایی جنگ حداکثر استفاده را کرده تا به اهداف توسعه طلبانه خود جامه عمل پوشد. لذا مذاکرات به بن بست کشید.

الیاسون در سفر اخیر خود به منطقه برای شکستن بن بست موجود و اجرای قطعنامه ۵۹۸ به رژیم‌های ایران و عراق پیشنهاد کرد که عقب نشینی نیروهای عراق از اراضی ایران همزمان با مبادله اسیران جنگی انجام بگیرد. این پیشنهاد سه ماه قبل نیز توسط دبیرکل سازمان ملل مطرح شده بود، اما هیچیک از طرفین آنرا نپذیرفته بودند. اکنون رژیم جمهوری اسلامی بنا به مجموعه شرایط داخلی و بین المللی یک گام از مواضع قبلی خود مبنی بر اینکه ابتدا باید عقب نشینی به مرزها صورت گیرد و سپس مبادله اسراء انجام شود عقب نشسته و اعلام کرد که مسئله همزمانی مبادله اسراء و عقب نشینی نیروها را میپذیرد، اما عراق این پیشنهاد نمایندگی دبیرکل سازمان ملل را رد کرد و همانگونه که وزیر خارجه این کشور در پایان دورا خیر مذاکرات اعلام نمود، عقب نشینی نیروهای عراق را از خاک ایران با برسمیت شناختن حق حاکمیت عراق بر شط العرب مرتبط دانست. لذا مسئله تعیین مرزهای مورد قبول طرفین به محور درگیری در مذاکرات تبدیل شده و بن بست مذاکرات هم چنان ادامه یافت.

بدیهیست جنگی که بخاطر مقاصد جاه طلبانه و توسعه طلبانه رژیمهای حاکم بر دو کشور ایران و عراق و انحراف توجه توده‌های مردم از مسائل و

مشکلات و بحرانهای داخلی آغاز گردید و آن چند صد هزار رتن از توده‌های مردم دو کشور شدند و تعداد زیادی از شهرها و روستاها، مراکز اقتصادی و شرعتهای ملی دو کشور بکلی نابود گردید و جز تشدید فقر و خانه خرابی و دهها ماه اجتماعی دیگر نتیجه‌ای برای مردم ایران و در پی نداشت، اکنون نیز که به آتش بس انجام است، لاجرم بخاطر همان اهداف و مقاصد طلبانه، مذاکرات طرفین را به بن بست کشید. این حقیقت باز هم به توده‌های مردم می‌آموزد که اگر گشایشی نیز در مذاکرات حاصل آید از آنجا نیکه بهر حال صلحی دمکراتیک بدون الحاق و غرامات نیست، از هم اکنون جنگ دیگری را با خود حمل میکند.

از صفحه ۳

کوبا در زمره معدود کشورهای اردوگاه سوسیالیسم بوده است که در جهت شعله ور کردن انقلاب جهانی کمکهای انترناسیونالیستی ارزشمندی به انقلابیون جهان بویژه در آمریکا و لاتین آمریکا نموده است و از مدتی پیش برخاسته سیاستهای اقتصادی گذشته خود که به تبع از دیگر کشورهای سوسیالیستی اتخاذ نموده با درک صحیح تری از اقتصاد سوسیالیستی جهت محدود نمودن دامنه مناسبات کالائی و انگیزه‌ها و مشوق‌های مادی گام برداشت. اخیراً کاسترو بیانگر تقویت این مشی انقلابی است و همه کمونیست‌های جهان، همه کسان به ما رکسیسم - لنینیسم معتقد هستند، موضعگیری‌های صریح او ارجح می‌نهد.

حزب توده: کنش در آستان بورژوازی

کنند. دفاع از منافع بورژوازی، و حفظ سیاست طبقه‌ای آن، رسالت حزب توده بمثابه مظهر متعفن فرمیسم و پوپوتونیسیم است. حزب توده تمامی سیاستها و سطر سطر نوشته‌هایش اثر میکند که به این رسالت خود پایبند است. از هر روست که به اشکال مختلف در باره بسو رژوا و بخشهای مختلف آن توهم پراکنی میکند آنانرا مدافع آزادی و دمکراسی و مخالف وضع فلاکتبار کنونی کارگران و زحمتکشان قلمداد می‌کند. اما پایبندی حزب توده به رسالت خود، دفع پوشیده و آشکار آن از حکومت جمهوری اسلامی بخشهای مختلف بورژوازی، تنها نتیجه‌ای که بردارد افشای روزافزون ماهیت فریبکارانه توده است. هم حزب توده و هم جناحهای مختل درون حکومت جمهوری اسلامی و "لیبرالها" بیرون از قدرت سیاسی، طی چند سال گذشته مقابل با توده‌های مردم چنان ماهیت واقع خود را افشا کرده اند که اینگونه فریبکاران توده‌های مردم را در میان کارگران و زحمتکشان نام برنده

صلح دمکراتیک و پایداری، در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است

فیدل کاسترو: ما هرگز به پیش تاریخ باز نخواهیم گشت

فیدل کاسترو ضمن برشمردن دستاوردهای انقلاب سوسیالیستی کوبا گفت: "ما اکنون بیش از همیشه پاینده ایده های مارکسیسم - لنینیسم و فیلدار با شیم. ما اکنون بیش از همیشه پاینده به ایده های سوسیالیسم و کمونیسم وفاداریم." "هیچکس قادر نخواهد بود مردم ما را تحمیق کند. هیچکس قادر نخواهد بود مردم ما را سردرگم نماید. . . . من در اینجا اعلام میکنم که این پرچم های سرخ انقلاب هرگز پائین کشیده نخواهد شد و جای آنها را پرچمهای زردوسفید انقلاب نخواهد گرفت." "این پاسخی بود به مرتجعینی که در رویای پائین کشیدن پرچم سرخ انقلاب پرولتاریائی از کوبا بزمیرند و با انواع فشارها و دسائس ارتجاعی در تلاشند ماجرای برخی کشورهای اروپای شرقی را در کوبا نیز تکرار کنند. فیدل سپس خطاب به مرتدینی که مارکسیسم - لنینیسم را کنار نهاده و به منجلا ب سوسیال - دمکراسی فرورفتند گفت: "ما هرگز عنوان بسا افتخار سوسیالیست و کمونیست را کنار نخواهیم گذاشت. . . . حزب با افتخار ما هرگز، تحت هیچ شرایطی از اینکه خود را حزب کمونیست کوبا بنامد باز نخواهد ایستاد" و ادامه داد که انقلاب کوبا "هرگز تعریف تاریخی و با افتخار خود را بعنوان انقلاب سوسیالیستی از دست نخواهد داد."

کاسترو با اشاره به این مسئله که امپریالیستها کوبا را برای اجرای رفرمهای بورژوائی تحت فشار قرار داده اند و در قاموس آنها "انقلابیون و سوسیالیستها و کمونیستها خوب" کسی است که مجری این رفرمها باشد، گفت: "ما این افتخار را داریم که در میان نوع بد آن با شیم. ما به این علت بد هستیم که اصلاح ناپذیریم. به این علت که آنچه امپریالیستها خواستار انجام آن هستند، اجرا نمیکنیم. به این علت که با سرمایه داری لاس نمیزنیم و با آن ور نمیرویم. به این علت که ما تا کنون پاره ای از نتایج این بازیها را دیده ایم و تجربه کرده ایم. ما درس مان را آموخته ایم. مرتکب حماقت نمیشویم و اکنون مستحکم تر از همیشه به اعتقادمان پای بندیم. ما امروز بیش از همیشه به اعتقادمان پای بندیم. ما امروز بیش از همیشه به آنچه که سوسیالیسم میتواند به ما بدهد ایمان داریم. هیچیک از جوامعی که در گذشته وجود داشته اند با سوسیالیسم قابل قیاس نیستند. ما بیش از همیشه معتقدیم که نمیتوانیم حتی به اندازه یک میلی متر عقب نشینی کنیم. آنچه که ما باید در این شرایط انجام دهیم این است که معتقدتر از همیشه به پیش برویم."

این موضعگیری تنها پاسخی به امپریالیستها نیست، بلکه بار دیگر فرمهایی که او از آنها بعنوان

"رفرمهای بورژوائی و سرمایه داری" نام میبرد، یک موضعگیری در برابر گورباچف و رفرمهای او محسوب میشود.

کاسترو در ادامه سخنرانی خود پرده از روی شیوه های ریاکارانه، ذروغ پردازیها و تحریف و وارونه کردن حقایق از سوی مطبوعات و خبرگزاری های بورژوائی برداشت و گفت زمانه عجیب و غریبی است. مطبوعات بورژوائی مدعی هستند که کار سوسیالیسم تمام است. این یک رویا و توهم بود و باید به سرمایه داری بازگشت. حتی زبان مورد استفاده آنها نیز چنین است. آنها "مدافعین رفرمهای سرمایه داری را مترقی می نامند" و "مدافعین مارکسیسم - لنینیسم، مدافعین سوسیالیسم، مدافعین کمونیسم، آنها ئی را که تسلیم نمیشوند و محکم می ایستند و هرگز از ایده های خود دست برنمی دارند، آنها ئی را که به ایده های خود وفادارند یعنی پیشرفته ترین و مترقی ترین مردم جهان، آنها ئی را که تسلیم باج خواهی امپریالیستی، ایدئولوژی امپریالیستی و حملات امپریالیستی نمیشوند، انعطاف ناپذیر می خوانند. زنده باد انعطاف ناپذیری. هنگامی که پای دفاع از اصول انقلابی در میان است، زنده باد انعطاف ناپذیری و نه انعطاف پذیری در برابر ایده ها و فرامیسن امپریالیسم." "آنها امروز ما را محافظه گسار و ارتدکس هم می نامند." ببینید که چگونه کلمات تحریف میشوند "ازکی امپریالیسم، استعمار انسان از انسان و زشتی و کثافات سرمایه داری مترقی شده است؟" و پاسخ داد که فقط سوسیالیسم مترقی است که با الغاء مالکیت سرمایه داری بر وسائل تولید و بر انداختن استعمار انسان از انسان تاریخ واقعی بشریت را گشوده است و این ما هستیم که وارد تاریخ شده ایم. فیدل خطاب به مرتدینی که به پیش تاریخ بازگشته یا در حال بازگشتند گفت: "اگر دیگران میخواهند به پیش تاریخ بازگردند، اختیار با خودشان است. بگذار آنها با اندکی بازگشت به عقب رفع خستگی کنند. شاید بعداً حتی با شور بیشتری برگردند. چرا که آنها نمیدانند چه سرنوشتی در انتظار آنهاست. . . . اما ما وارد تاریخ شده ایم و هرگز به پیش تاریخ باز نخواهیم گشت. ما هرگز دچار سردرگمی نخواهیم شد. اگر آنها معتقدند که سه زمانه سوسیالیسم سپری شده و امری مرسوم به گذشته است، اگر آنها معتقدند که آینده از آن سرمایه داری است، مطمئناً کمونیستها هم باقی خواهند ماند که از آرمان شرافتمندانه، عادلانه و انسانی خود دفاع میکنند."

فیدل در پایان با اشاره به تحولات جهانی، فشارهایی که بر کوبا اعمال میشود و مشکلاتی که ممکن است در آینده پیش آید، نتیجه گرفت: "مشکلات بزرگی بر سر راه ما قرار دارد، مشکلات

سیا بزرگی در انتظار ماست" "ما با یدیا روحیه ای مصمم با استقبال مشکلات بشتابیم. اما باید آگاه باشیم، از مسائل اطلاع کاملی داشته باشیم و به آنچه که در جهان رخ میدهد توجه دقیقی بنمائیم و من در اینجا اعلام میکنم که هر چه پیش آید، ما به پیش خواهیم رفت. هر چه پیش آید، ما مبارزه برای سوسیالیسم و کمونیسم ادامه خواهیم داد. هر چه میخواهد در جهان پیش آید، من فکر نمیکنم که تنها بمانیم، اما اگر تنها بمانیم و آخرین با شیم، حتی برای یک لحظه و یک ثانیه ما یوس نخواهیم شد. این بخشی از تاریخ ماست."

اگر این موضعگیری های فیدل را با توجه به اوضاع کنونی جهان و بحرانی که جنبش کمونیستی و کشورهای سوسیالیستی با آن روبرو هستند مورد قضاوت قرار دهیم، اهمیت بسیار عظیم آن آشکار میگردد. در حالیکه سرمایه داری جهانی دست به یک تعرض سیاسی وسیع زده است، اردوگاه سوسیالیسم که در چنگال یک بحران گرفتار است پی در پی در حال عقب نشینی است. بحران اردوگاه سوسیالیسم که بحران ورشکستگی خروشچفیس و رشد انحرافات در کشورهای سو - سیالیستی است به چنان مرحله ای رسیده است که در کشورهای اروپای شرقی پاره ای از کشورها صریح و آشکارا مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم را کنار میگذارند و سرمایه داری در پیش میگیرند. به دنبال مجارستان و لهستان، این سیرقه قرائی در آلمان دمکراتیک، چکسلواکی و بلغارستان آغاز شده است. در این کشورها نیز در پی چند دهه انحرافات، عدول از مارکسیسم - لنینیسم و موازین سوسیالیسم، کار به یک بحران حاد کشیده است. جناح راست در احزاب این کشورها در حال تقویت روز افزون است. بورژوازی ابتکار عمل را در رهبری اعتراضات توده ای در دست گرفته و با تعرض مداوم در حال پیشرویست. تشکیل کابینه های بورژوائی و معمول شدن یکرشته رفرمهای گسترده اقتصادی و سیاسی بورژوائی بیانگر سیرقه قرائی و انحطاط در این کشورهاست. اتحاد جماهیر شوروی نیز که تحت رهبری گورباچف و خط مشی او به موضعی راست تر از گذشته در غلطیده، و در عرصه سیاست خارجی و بین المللی با عقب نشینی مداوم در برابر امپریالیسم، بحران در اروپای شرقی را تشدید نموده، خود با یک بحران روبروست. در دیگر کشورهای سوسیالیستی نیز که هنوز با بحرانی با ابعاد اروپای شرقی روبرو نیستند، اما بهمان انحرافات مبتلا هستند، وضع چندان بهتر نیست. اینک در چنین شرایطی کوبا به موضعگیری صریح و روشن در دفاع از مارکسیسم - لنینیسم و نفی رفرمهای بورژوائی میپردازد، حائز اهمیت جدی است. هرچند که این حقیقت را نباید نادیده انگاشت که کوبا نیز ولو به درجات کمتر، از انحرافات همه کشورهای اردوگاه مبرا نبوده و نیست، با این وجود در صفحه ۲

بالاخره تکلیف بن کارگری چه می شود؟

داران با زهم به اشکال گوناگون از این دستمزد ناچیز میکاهند. شیوه پرداخت دستمزد در جامعه سرمایه داری آن عاملی است که بد سرمایه داران امکان میدهد به شگردهای گوناگون، بخش‌هایی از دستمزد کارگران را کسر کنند. یکی از شیوه‌های مزورانه سرمایه داران برای به جیب زدن بخشی از دستمزد کارگران طرح بن کارگری است که از سال ۶۶ جمهوری اسلامی در صدد اجرای آن برآمد. در این سال، رژیم در برابر اعتراضات روزافزون کارگران نسبت به کاهش دستمزدهای واقعی در برابر رشد سرسام آور قیمت‌ها، برای اینکه اعتراض کارگران را فرونشاند و در عین حال دستمزدها را رسماً افزایش ندهد، طرح بن کارگری را پیش کشید. بر اساس این طرح می‌بایست ماهانه ۳۰۰ تومان از دستمزد کارگران مشمول قانون کار، به حساب "اتحادیه مکان" ریخته شود و در قبال آن به کارگران کالاهای اساسی مورد نیاز، تحویل داده شود. طرح بن کارگری در مقابل افزایش مستقیم سطح دستمزدها، این مزیت را برای رژیم داشت که میتواند نسبت به دادن وعده و وعید بجای تحویل کالاهای اساسی کارگران، را در انتظار نگه‌دارد و یا اساساً از تحویل کالاهای بن کارگری سرباز زند. طی سه سال گذشته، جمهوری اسلامی همین سیاست را عملی ساخته است و اکنون که سه سال از آغاز اجرای این طرح میگذرد، و هر ماه و هر سال مبالغی از بابت بن کارگری از دستمزد کارگران کسر شده است، هنوز کارگران کالاهای مربوط به بن کارگری سال ۶۶ را تحویل نگرفته‌اند. در مقابل سیاست رژیم مبنی بر عدم تحویل کالاهای بن کارگری، کارگران که تحت فشار اقتصادی شدیدی قرار دارند و با فقر و گرسنگی دست و پنجه نرم میکنند به اشکال گوناگون به اعتراض برخاسته‌اند. مصاحبه مسئول اجرایی توزیع بن کارگری که در کیهان ۱۸ آبان به چاپ رسیده است، در اصل وظیفه دارد که عدم پرداخت کالاهای اساسی بن کارگری را توجیه کند. این مقام "مسئول" ابتدا با این هدف که ستاد ذکر شده و اتحادیه مکان را از زیر ضرب خارج کند، تمامی "انارساها" و اشکالات راناشی از عمل کرد ارگانهای دیگر ارزیابی میکند و سپس در صدد توجیه عملکرد ستاد بن کارگری برمیآید. وی ابتدا در پاسخ به این سؤال که چرا علیرغم وعده‌ها، کالاهای بن کارگری به کارگران تحویل داده نمیشود، گفت: "بر اساس مصوبه هیات دولت کلیه واحدهای تولیدی مشمول قانون کار موظف شده‌اند ۱۰ درصد تولیدات خود را در اختیار اتحادیه مکان بگذارند که متأسفانه تاکنون هیچ اقدامی در این زمینه صورت نگرفته است." وی سپس در این باره که چرا خود ستاد بن کارگری با وجودی که از دستمزد

کارگران در اختیار دارد رأی دست به تهیه کالاهای نمیزند، به یک توجیه فریبکارانه دست میزند و میگوید: "به دلیل نبودن میزان خرید و محدودیت کالادریا زار داخلی خواه ناخواه ورود ما به بازار روی قیمت کالا و سایر اقلام مشابه تا شیر خواهد داشت... در نتیجه مانده تنها کمی به قدرت خرید کارگران رسیدیم بلکه عامل تورم و افزایش قیمت کالاهای شده‌ایم که از طریق خرید داخلی در جامعه کارگری توزیع شده است" وی پس از این توجیها در این باره که پس از گذشت سه سال تاکنون چه میزان کالاهای بن کارگران تحویل شده و چه مبلغ از وجوه دریافتی نزد ستاد منبور موجود است میگوید: "البته در حال حاضر چون توزیع کالای سهمیه بین‌های سال ۶۶ ادامه دارد محاسبه قطعی و برآورد قیمت کالاهای تحویلی به کارگران میسر نیست و این محاسبه پس از اتمام توزیع کالاهای سال ۶۶ از طریق اتحادیه انجام خواهد شد." اینها رئوس اساسی توجیهاست مسئول ستاد توزیع بن کارگری در پاسخ به کارگرانی است که سه سال تمام بخشی از دستمزدشان به بهانه تحویل کالاهای اساسی کسر شده است. وی میگوید کلیه واحدهای تولیدی مشمول قانون کار موظف شده‌اند ۱۰ درصد تولیدات خود را در اختیار اتحادیه مکان بگذارند اما در این زمینه اقدامی صورت نگرفته است. روشن است که سرمایه داران حاضر نیستند حتی جزئی از چیزهای ثروتهای آفریده دست کارگران را به تأمین زندگی آنان اختصاص بدهند. اینکه همسر و فرزندان کارگری که از صبح تا شام در کارخانه استنثار میشوند نان شب بر سر سفره نداشته باشند لباس بر تن نداشته باشند، مسئله سرمایه دار نیست. و تنها به سود بیشتر فکر میکنند. نحوه زندگی هزاران کارگر و خانواده‌هایشان و

مشقات و فقر و بدبختی آنان به او ارتباطی ندارد مگر نه این است که به بهای همین استثنای کارگران و فقر و گرسنگی آنان، او سرمایه دارش، است؟ پس چه باک که کارگران در فقر و گرسنگی غوطه ور شوند، چه باک که کودک کارگزار گرسنگی بمیرد، چه باک که خانواده کارگری بی‌خانم است، بهداشت و درمان ندارد و از آموختن سواد محروم است؟ او تنها به این می‌اندیشد که چگونه میتواند کارگران را بیشتر کار بکشد و به آنان کم‌تر بپردازد تا خود فربه تر شود. واحدهای تولیدی حاضر نیستند ۱۰ درصد تولیدات خود را به تحویل کالای بن کارگری بپردازند و ستاد اجرایی توزیع بن کارگری نیز نمیتواند محصولات مورد نیاز کارگران را رأی خریداری کند چرا که باعث افزایش تورم میشود! این همان توجیهاست شناخته شده سرمایه داران و عوامل مزدور آنهاست که تا پای افزایش دستمزد کارگران و بهبود وضعیت زندگی آنان به پیش کشیده میشود، استدلال میکنند که این باعث بالا رفتن قیمت‌ها و افزایش نرخ تورم میشود. آنچه از مصاحبه مسئول ستاد اجرایی توزیع بن کارگری دستگیر کارگران میشود این است که سرمایه داران حاضر نیستند ۱۰ درصد تولید خود را به تحویل بن کارگری اختصاص دهند، این ستاد هم رأی نمیتواند کالاهای لازم را تهیه کند چون برای افزایش قیمت‌ها تا شیر میگذارد و سرانجام مشخص نیست که چه میزان از کالاهای لازم به کارگران تحویل شده و چه مبلغ از پولهای هنگفتی که طرف سه سال گذشته از دستمزد کارگران به حساب بن کارگری کسر شده است، باقی مانده است. کارگران از توجیهاست مزورانه این مقام مسئول "سیاستهای ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی بیش از پیش به این حقیقت واقف میشوند که تنها مبارزه متحد و متشکل میتوانند سرمایه داران را وادار به عقب نشینی نماید و در غیر این صورت آنان، مدام تعرض به کارگران را افزایش خواهند داد.

اعضا، فعالین و هواداران!

برنامه سازمان را در میان توده‌های مردم

تبلیغ و ترویج کنید و در توزیع هر چه

گسترده‌تر آن بکوشید.



نگاهی به جنبش دانشجویی بمناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو

سیاسی توده ها نیز ایفا میکند. بهمان نسبت که این مبارزات از حصار تنگ دانشگاه بیرون رفته تا مبارزات و مطالبات توده های مردم در هم پیخته است، جایگاه مهمتری را در مبارزات سراسری و مبارزات محلی خود اختصاص داده و نقش شایسته تری را برتفا آگاهی توده ها ایفا کرده است. جنبش دانشجویی البته هیچگاه به معنی یک جنبش خودمختار از جامعه نبوده و نیست. دانشگاه نمیتواند یک محیط اجتماعی، و البته یکسی از بهترین محیط های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه برکنار نبوده است. این واقعیات در محیط دانشگاه و همچنین در جنبش دانشجویی، البته با موقعیت و اشکال خاص آن، انعکاس یافته و خود به موضوع مبارزات دانشجویی تبدیل شود. دانشجویان که بنا به موقعیت اجتماعی و آگاهی سیاسی یا النسبه بالائی نسبت به مسائل اجتماعی برخورد دارند، در برابر تحولات سیاسی جامعه حساسیت بیشتری نشان داده و نسبت به این تحولات عموماً از دیگر اقشار جامعه، در عکس العمل نشان میدهند. در واقع امر، ملکردیک رشته فشارهای اجتماعی-سیاسی و تضادی در جامعه، تراکم ناراضی های عمومی از تاب همه اینها در دانشگاه، بستر جنبش دانشجوییست. و به یک تعبیر مبارزات دانشجویان فعالیت های انقلابی آنها، بیانگر آمسال سراسری توده ها و همچنین تا حدود بسیاری ادای بیانگر اعتراضات کم و بیش خفته آنها محسوب میشود. مبارزات انقلابی دانشجویی، عین آنکه به نوعی تجسم فریاد اعتراض توده های مردم است، فریاد اعتراض اقشار بالنسبه آگاه در گوش آحاد جامعه طنین می اندازد. علاوه بر این، از طریق افشا و وسیع سیاستهای ارتجاعی رژیم ضد مردمی، راه ارتباط و سیخ خود را با مردم می گشاید. انفس وجود مبارزات و جنبش دانشجویی، با این شریات آگاهی بخش ملازم است و از اینجاست که رژیم های ارتجاعی، سرکوب و اختناق را دانشگاهها گسترش میدهند و میکوشند جلومبارزات دانشجویی را سد کنند.

در ایران دانشگاه به مثابه یکی از سنگرهای مهم آزادی و دفاع از دموکراسی، و همواره یکی از نونهای خطر برای دشمنان آزادی و دموکراسی بوده است. تاریخ جنبش دانشجویی مشحون مبارزات انقلابی و سنن رزمجویانه در دفاع از آزادی و ساداری از منافع دمکراتیک توده ها است، که با برترین فصول آن، مقطعی است که جنبش دانشجویی با جنبش توده های انقلابی عمیقاً

در هم آمیخته است. ۱۶ آذر خود در زمره این فصول است. مبارزات انقلابی و آگاهانه دانشجویان علیه رژیم شاه و سازماندهی مبارزات توده ای علیه گران شدن بلیط اتوبوس شرکت واحد در سال ۴۸، مشارکت فعال و آگاهانه دانشجویان در مبارزات توده ای سال ۵۷ و همچنین شرکت آنها در قیام مسلحانه و سرنگونی رژیم سلطنتی نیز، در زمره این فصولند. روزهای قیام و سپس از آن که جلوه های درخشان دیگری، از آرمیزی دانشگاه و توده ها را به عرصه تماشا گذاشت، جایگاه دانشگاه را در ارتقا سطح آگاهی توده ها و وادیکالیسم کردن مبارزات آنها به نمایش گذاشت. نباید از نظر دور داشت که مبارزات انقلابی توده ای و فعالیت های مبارزاتی سازمان های سیاسی انقلابی تا ثیرات بسیار مهمی بر دانشگاهها و مبارزات دانشجویی برجای گذاشت و چه بسیار کسانی که خود در زمره پیشروترین و از نظر سیاسی آگاهترین دانشجویان بودند، به اندیشه های مارکسیستی دست یافته و با جذب سازمان های سیاسی انقلابی شدند. در مورد نقش دانشگاه همین بس که گفته شود در روزهای قیام، دانشگاه تهران به مرکز آموزش نظامی، اشاعه و تبلیغ ایده های انقلابی تبدیل گشته بود. توده های مردم در با بعد گسترده ای به این مرکز و مراکز مشابه آن - مراجعه کرده و ضمن تبادل افکار و عقاید، پیوندهای خود را با دانشجویان آگاه و انقلابی تحکیم و تقویت میکردند. یک چنین کارونهای پرطیعی طبعاً با موجودیت رژیمهای ارتجاعی و بطریق اولی با موجودیت رژیم جمهوری اسلامی عمیقاً در تضاد بود. رشد مبارزات انقلابی دانشجویان، پیوند آن با مبارزات توده های مردم، تا ثیرات دو جانبه این پیوند در ارتقا و روزافزون سطح آگاهی عمومی، تقویت جنبش انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران و مهمتر از آن اشاعه وسیع افکار و اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی در دانشگاه و تقویت ثقل چپ انقلابی در جنبش انقلابی - دمکراتیک، با منافع و موقعیت مرتجعین حاکم همخوانی نداشت و رژیم را شدیداً بوحشت انداخته بود. بیگانه راه حکومتگران تاریک اندیش برای جلوگیری از این روند، زور و سرنیزه بود.

به جرأت میتوان گفت که جنبش دانشجویی در مقطع قیام تا بستن دانشگاهها توسط جمهوری اسلامی آنچنان اوجی بخود گرفت که در تمام طول تاریخ حیات خود، بیسابقه بود. جنبش دانشجویی در این مقطع از وزن و جایگاه بسیار بالو کم نظیری در مبارزات انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران و همچنین در ارتقاء سطح آگاهی سیاسی توده ها برخوردار گردید. جمهوری اسلامی در سال ۵۹ هجوم وحشیانه ای را به دانشگاهها تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" و در گام نخست با هدف نابودی جنبش دانشجویی سازمان داد و طی آن دهها هزار تن از دانشجویان و

پرسنل انقلابی و مبارزان دانشگاهها را اخراج، دستگیر و زندانی نمود و با به جوخه های مرگ سپرد و این مراکز را به تعطیلی کامل کشاند. هدف اصلی جمهوری اسلامی نابودی آزادیهای سیاسی در جامعه و سرکوب کارگران و زحمتکشان بود. سرکوب خونین دانشگاه تدارک یک چنین هدف شومی بود. اگر آزادیهای سیاسی در زمره مهمترین دستاوردهای قیام محسوب میشود، و اگر دانشگاه، کانون پرطیعی در مبارزه برای آزادیهای سیاسی، دمکراسی و مطالبات دمکراتیک بود، میبایستی این کانون را از پیش انداخت تا راه بازپس گیری دیگر دستاوردهای قیام نیز سهل تر و هموارتر گردد و در سر جامعه خفقان حکمفرما شود. سرکوب جنبش دانشجویی، از نخستین تلاشهای رژیم در راه استقرار اختناق بود. جمهوری اسلامی مدت سه سال دانشگاههای کشور را تعطیل کرد و در این فاصله از هیچگونه اقدام جنایتکارانه ای نسبت به دانشجویان و پرسنل انقلابی دانشگاهها دریغ نورزید و سرانجام هنگام بازگشایی این مراکز، در تکمیل اقدامات سرکوب گران خود و برگزاری کنکور بیسابقه "ایدئولوژیک - سیاسی" یعنی تفتیش عقاید، کوشید تا مانع ورود عناصر انقلابی و مترقی به دانشگاهها شود. رژیم همچنین با اعمال کنترل همه جانبه و ایجاد شبکه های مختلف جاسوسی - پلیسی و اقسام ارگانهای مشابه از قبیل "جها د دانشگاهی"، "انجمن های اسلامی"، "کمیته انضباطی" و غیره و غیره تلاش ورزید تا فریاد آزادیخواهی را در گلوئی دانشجویان خاموش ساخته، جنبش دانشجویی را محو کند و ضمن تصرف دانشگاهها، این مراکز را در خدمت مقاصد خویش بکار گیرد و خلاصه آنکه دانشگاهها را به مراکز ترویج عقاید فکارتجاعی، خرافات مذهبی و اماکنی شبیه "حوزه های علمیه" تبدیل نماید.

اما همه شواهد و خصوصاً واقعیات سالهای بعد از بازگشایی مجدد دانشگاهها، بخوبی نشان داده است که خاموش ساختن دانشگاهها و محاصره جنبش دانشجویی خیالی خام و بیکی امیدواری بیش نبوده است. مبارزات دانشجویی طی این سالها، مؤید این نظریات و حتی نگاهی گذرا به این مبارزات در یک سال گذشته نیز، این حقیقت را به اثبات میرساند. سال گذشته اکثر دانشگاههای کشور شاهد اعتراضات و اعتصابات دانشجویی بود. دانشجویان دانشگاه تهران، شیراز، اصفهان، تبریز و... با اعتصاب و تظاهرات و دیگر اشکال مبارزه، فریاد اعتراض خود را علیه رژیم بلند کردند و اکثر دانشگاهها، چندین روز به صحنه درگیری دانشجویان و مزدوران سرکوبگر تبدیل گردید. آذرماه ۶۷ دانشجویان دانشگاه شیراز دست به تظاهرات زدند، این تظاهرات اگر چه با عکس العمل شدید رژیم روبرو گردید و مزدوران سرکوبگر توانستند ضمن ضرب و شتم و دستگیری تعدادی از

دانشجویان، نظاهرات را متفرق سازند، با اینهمه این حرکت اعتراضی، در سطح استان فارس برد خوبی داشت و وسیعاً در سطح دانشگاههای ایران نیز انعکاس یافت. این نظاهرات، با اعتراضات دانشجویی در "دانشگاه صنعتی شریف" دانشگاه ملی ("دانشگاه بهشتی")، دانشگاه تهران و تبریز همزمان بود. دانشجویان دانشگاه صنعتی به یک رشته اعتراضات دانشجویی دست زدند که به درگیری میان پاسداران و دانشجویان منجر گردید. علاوه بر اعتراضات دانشجویان دانشگاه تبریز در آذرماه، آبان ۶۷ نیز این دانشگاه شاهد اعتراضات دانشجویی بود. آذر ۶۷ دانشگاه اصفهان نیز شاهد حرکات جمعی دانشجویان در اعتراض به سیاستهای رژیم و بحاطر مطالبات صنفی خود از قبیل تهیه و بهبود امکانات آموزشی و غیره بود که دانشگاه توسط سپاه پاسداران به محاصره درآمد و دوران ضمن ضرب و شتم دانشجویان تعدادی از آنها را دستگیر و روانه زندان ساختند. دانشجویان دانشگاه علم و صنعت نیز در ۱۶ آذرماه ۶۷ برای تحقق یک سری مطالبات صنفی خود و همچنین بر حمایت از زندانیان سیاسی و برای آزادی آنها دست به اعتراض زدند و بین روزها به روزها علیه رژیم تبدیل نمودند. دانشجویان علوم پزشکی ایران، سوم دیماه در اعتراض به سیاستهای رژیم نسبت به مسائل پزشکی و همچنین کمبود امکانات آموزشی و رفاهی دست به اعتصاب زدند... شایان ذکر است که زمانی که رژیم به ادامه کشتار و حشانه زندانیان، سیاسی مشغول بود سعی داشت در جامعه فضای رعب و وحشت ایجاد کند، دانشجویان انقلابی و مبارزه با این حرکات اعتراضی دست زدند. دامنه مبارزات دانشجویی آنقدر بالا گرفت که سران رژیم را بیمناک ساخت. بیادبیاوریم سخنان وزیر کار وقت را که ضمن تهدید دانشجویان اظهار داشت "نباید به دانشجویان اجازه داد که از هر مسئله جزئی یک مسئله سیاسی ایجاد کنند" وزیر کار - همچون دیگر سران رژیم - وقتی این سخنان را بر زبان میراند، از تاثیرات مبارزات دانشجویی بر روی دیگر اقشار جامعه و خصوصاً کارگران و زحمتکشان آگاه بود و از همین جا هم احساس خطر میکرد.

سال ۶۸ نیز زمینه های مبارزات دانشجویی نه تنها از میان نرفت، بلکه بیش از پیش تقویت گردید. تشدید بحران اقتصادی و سیاسی و تاثیرات بلاواسطه آن بر زندگی و آموزش دانشجویان و همچنین سیاستهای بغایت ارتجاعی جمهوری جهل و سرکوب در عرصه های آموزشی، چیزی جز بازتولید مبارزات دانشجویی نبود و نیست. اگرچه مبارزات دانشجویی در سال ۶۸ نیز عمدتاً حول مطالبات صنفی تمرکز یافته است، اما نباید این حقیقت را از نظر دور داشت که اولاً این مبارزات روندی گسترش یافته داشته

است و در ثانی هیچگاه بطور مطلق در چهار رچوب مطالبات صنفی محصور نمانده است و مهمتر آنکه بعلت سرکوب عنان گسیخته و خفقان حاکم بر جامعه، چنین مبارزاتی سریعاً به مبارزه سیاسی ارتقا یافته و می یابد. علاوه بر اینها، به علت تعمیق روزافزون بحران اقتصادی و سیاسی و همانگونه که ده سال تجربه حکومت جمهوری اسلامی بعینه نشان داده است، این رژیم قادر نبوده است حتی مطالبات صنفی دانشجویان را در حدی که مورد رضایت و دلخواه آنها باشد، تا مین نماید. وضعیت فعلی دانشجویان خود گواه این حقیقت است. همه دانشگاهها بدون استثنا زلحاط امکانات آموزشی و امکانات رفاهی دانشجویان، از استا دوفضای آموزشی گرفته تا تا مین نیازهای اولیه دانشجویان از قبیل کتابهای مورد نیاز دانشجویان، خوابگاه و غیره به شدت در مضیقه اند. برای نمونه فقط به وضع مسکن دانشجویان اشاره میکنیم.

وضع مسکن دانشجویان آنقدر وخیم است که حتی در روزنامه های رژیم مکرراً و به صراحت به آن اشاره میشود. عده ای از دانشجویان در اماکنی بسر میبرند که هیچ شباهتی به خوابگاه دانشجویی ندارد. یک نمونه که روزنامه های رژیم نیز بدان اعتراف کردند، زیر زمین یک ساختمان است که بیش از ۷۰ تن از دانشجویان در این مکان جا داده شده اند. بسیاری از دانشجویان را مدتها در سالنهای عمومی (۶۰ نفره و بیشتر) اسکان میدهند و بعداً زدمتتها، خوابگاه آنها، اطفاقی است که ده نفر یا بیشتر بستی در آن زندگی کنند. خبرنگار روزنامه رسالت به یکی از اینها کن بنام "خوابگاه خواران دانشجویان" میدان اما مت "سرزده است، نماینده دانشجویان در این محل در مورد این باصطلاح خوابگاه چنین میگوید "هما نطور که مشاهده فرمودید اسم اینجا خوابگاه است و هیچ شباهتی به خوابگاه ندارد. در اینجا سه اتاق وجود دارد که ۴۷ دانشجوی آن قرار دارند... علیرغم اینکه دانشجویان از هر لحاظ از قبیل حمام، توالت، آشپزخانه، لوازم خواب و... در مضیقه هستند، روز بروز بر تعداد خواران افزوده میشود و این در حالی است که اول هر ترم از مازاپول دریافت میکنند که این امکانات را در اختیار ما بگذارند و هر موقع هم کسی میخواهد اعتراض کند او را تهدید به معرفی به کمیته انضباطی میکنند و میگویند اگر نمیخواهید ما نیدبروید... در اینجا دو دستشویی وجود دارد که مورد استفاده ۴۷ دانشجوی قرار میگیرد. مشکل دیگر گرفت و آمدن تا دانشگاه است مثلاً اگر کلاسی ۷ یا ۷/۳۰ دقیقه شب تمام شود دانشجویان به اینجا برسند ساعت ۹ میشود... روز بروز محل زندگی ما خرابتر میشود." این نمونه ای از وضع دانشجویانی است که "خوابگاه" آنها تعلق گرفته است، حال آنکه اکثریت عظیم دانشجویان حتی فاقد باصطلاح این خوابگاه هـ

هستند و شبها را جباراً در مسافرخانه ها، مساجد نمازخانه دانشگاه، سر میکنند. یکی از مسئولین "دانشگاه علامه طباطبائی" میگوید "دانشگاه، طباطبائی تهران با ۱۱۰۰۰۰ دانشجویان پر ظرفیت ترین دانشگاههای تهران است... نتوانسته ایم تنها به ۱۷۷۵ نفر خوابگاه بدهیم کمبود خوابگاه مسئله همه ساله ما است... بیست و دو ساختمانهای که ما در اختیار داریم یا استیجاست و یا واگذاری و هر لحظه بما میگویند تخلیه کنید" و معاون امور دانشجویی دانشگاه علم و صنعت در این مورد میگوید "حقیقتی که نمیتوان را در کردار نیست که ما جدا کمبود خوابگاه داریم این را میدانیم که دانشجوی ما در اماکن نامناسب میخوابد اما ما چه میتوانیم بکنیم؟ خوابگاه داریم که با بدهیم و نه اطفاقی پیدا میشود که دانشجویان اجازه اش را داشته باشد. ما حال حاضر ۲۰۰۰ دانشجوی متقاضی خوابگاه داریم ولی ظرفیت خوابگاههای ما تنها ۵۰۰ است" (نقل قول ها از رسالت - ۲۳ مهر ۶۸)

اینها فقط گوشه هایی از حقایق است و وضع اسفناک مسکن دانشجویان را ترسیم میکند. نمیتوانی رژیم را در فراموشی مطالبات دانشجویی و از جمله حل مشکل مسکن دانشجویان اثبات میرساند. بی جهت نیست که خوابگاهی از مطالبات مهم در مبارزات دانشجویی سال ۶۸ را تشکیل میدهد، مبارزاتی که با مطالبات صنفی آغاز شده و به ناگزیر به مبارزه سیاسی فرار و عبیده است. در سال ۶۸ نیز مبارزات صنفی دانشجویان ادامه و گسترش یافته است و او آخر فروردین ۶۸ دانشجویان دانشگاه تبریز معلم، در اعتراض نسبت به وضعیت بد خوابگاه سلف سرویس و کمبود امکانات رفاهی و آموزشی کلاسها را تعطیل کردند. خردادماه سال جاری چندین هزار نفر از دانشجویان "دانشگاه آزاد اسلام" در اعتراض نسبت به افزایش شهریه، ضمن تحصن در ساختمان مرکزی این دانشگاه شبت نام خود داری کرده و خواستار لغو افزایش شهریه میگردند. دهها حرکت دانشجویی دیگر اعتراض به مسائل مشابه و در اعتراض به سیاست رژیم رخ داده است که جمهوری اسلامی در همه تلاش کرده است حتی المقدور از موضع گریهها رسمی در قبال آن سر باز زند و بویژه از انعکاس جلوگیری نماید تا شاید این مبارزات را از چشم دیگر اقشار مردم مخفی ساخته و تاثیرات آن را زایل کند. اما خیزشهای خیر دانشجویی که نسبت به سال قبل از ابعاد گسترده تری برخوردار بوده و بویژه با اقدامات مستقل و تعرض دانشجویان جهت تحقق برخی مطالبات خود نیز توأم بوده است، همه این کوششها را خنثی نموده است. در همین رابطه طی یک ماه گذشته اقدامات اعتراض آمیز چشم گیری از مسـ

"کمونیسم کارگری" یا اکنون میسم ناب!

حزب کمونیست کومله به تازگی در صدد برآمده است ایده "کمونیسم کارگری" این حزب را باز-توضیح دهد تا از یکسوم مشکلات و "بدهمی ها" بی که در درون حزب بوجود آمده برطرف شود و از سوی دیگر جنبش کارگری و "چپ ایران" قادر شوند "کمونیسم کارگری" را هضم کنند و به آن ایمان آورند! وظیفه با توضیح "کمونیسم کارگری" را منحصر حکمت بعهد گرفته است. اوطی مقالات متعددی در شماره های اخیر نشریه "کمونیسم" تلاش تراوانی بکار برده است "کمونیسم کارگری" را شرح کند. یکی از این مقالات "حزب کمونیست و عضویت کارگری" نام دارد و در شماره های ۵۵ و ۵۶ نشریه "کمونیست" درج شده است. بنا به ادعای نویسنده، مقاله فوق الذکر وظیفه دارد "معضل تاریخی و اجتماعی" را که "در پی عضویت کارگری" در حزب کمونیست کومله وجود دارد بررسی کند و ادب و رفت از آن را نشان دهد. چرا که به گفته حکمت، "بین بحث یکی از گره‌ها مهم در پیشرفت کمونیسم کارگری چه در درون حزب کمونیست چه در مقیاس وسیع در درون جنبش کارگری ایران است." البته آقای حکمت در ادامه مقاله یادآوری میکند که بحث او به ایران هم حده نمی شود و وی مسئله را در ابعاد جهانی می بیند. اینکه از مقطع انقلاب اکتبر به بعد تا همین ۶ سال پیش که حزب کمونیست کومله تشکیل شده است، در سطح جهان هیچ حزب کمونیستی که حامل خط مشی "کمونیسم کارگری" بودند نظر آقای حکمت و همفکرانش با شد تشکیل شده است و همه احزاب و سازمان‌هایی که در این مقطع زمانی شکل گرفته اند، جدا از طبقه کارگر و یگانه با مبارزات این طبقه بوده اند؛ اینکه با ظهور! حزب کمونیست کومله، کمونیسم در سطح جهانی به یک نقطه عطف رسیده است و حزب کومله رسالت تشکیل انترناسیونال جدیدی را بر عهده می کشد و دعاوی از این دست، بکرات در نوشته های آقای حکمت تکرار میشوند. اما از آنجا که "رسالت" جهانی حزب کمونیست کومله فعلا بر بحث ما نیست، از آن بگذریم و ببینیم آقای حکمت عجلاناً درباره جنبش کارگری و کمونیستی ایران چه نظری ارائه میدهد و "کمونیسم کارگری" دعائی وی در ایران چگونه به ما دیت تبدیل خواهد شد.

حکمت، بحث درباره "عضویت کارگری" و "کمونیسم کارگری" در ایران را در پوشش نقد "چپ سنتی"، "چپ بورژوازی" آغاز میکند و در توضیح جایگاه طبقاتی این چپ و نقش حزب کمونیست کومله در جنبش کارگری ایران، بمناسبت شصین سال تاسیس حزبش میگوید: "تا پیش از ما سوسیالیسم در ایران جنبش ناراضیان طبقات ناگم و جنبش حک و اصلاح سرمایه داری بوده است

بعنوان یکی از دو وجه مبارزه طبقه کارگری کند و مبارزه چپ ایران در راه دمکراسی را مشخصه ماهیت بورژوازی چپ بداند؟ البته آقای حکمت به هر دو این سوالات پاسخ میدهد، از نظریات پیشان از زمان انتشار ما نیفتست کمونیست، سوسیالیسم بطور خود بخودی با جنبش طبقه کارگری پیوند خورده است و کسی که برای دمکراسی مبارزه کند، یک بورژواست. آقای حکمت در بخشی از مقاله فوق الذکر در نقد دیدگاه "چپ ایران" پیرامون مسئله ضرورت پیوند با طبقه کارگر، ابتدا این بحث را به سخره میگیرد و برای اثبات نظریه خویش شاهد مثالی هم از حزب بلشویک میاورد: "... صحبت بلشویکها در ابتدای قرن بر سر پیوندیک "سا زمان" با توده ها نبوده، بلکه بر سر جا با زکردن سوسیالیسم بمثابه یک سنت فکری و مبارزاتی در درون طبقه کارگر روسیه بود. این امر در انتهای قرن نه فقط در هر کشور سرمایه داری متحقق شده بلکه سوسیالیسم کارگری بعنوان یک سنت اعتراضی به یک جریان معتبر در درون طبقه کارگری روسیه از کشورها و از جمله ایران تبدیل شده است! بخش اول این بحث منحصراً مغلطه آشکاری است برای پوشاندن اکنون میسم نهفته در نظرات حزب کومله. البته که بحث بلشویکها بحث "جا بازکردن سوسیالیسم بمثابه یک سنت فکری و مبارزاتی در درون طبقه کارگر روسیه بود" اما مسئله اینجا است که حکمت مدعی است پس از انتشار ما نیفتست کمونیست، "سوسیالیسم بمثابه یک سنت فکری" بطور خود بخودی در درون طبقه کارگر نه تنها روسیه که در سایر جهان و همچنین در ایران جا باز کرده است، بحث بلشویکها، که حکمت جرات نمیکند مستقیماً آنرا رد نماید و تلاش میکند با حاشیه پردازی و قلب واقعیات آنرا رد کند، بحث ضرورت پیوند سوسیالیسم با جنبش کارگری بود. این بحث امروز نیز مورد قبول مارکسیستهای ایران است. در این زمینه که بحث بلشویکها در این باره چه بود، کافی است به بحث های لنین و سایر بلشویکها، با اکنون میسمها به سرکردگی مارتینف اشاره شود. لنین در پاسخ اکنون میسمها که همانند آقای حکمت مدعی بودند طبقه کارگر بطور خود بخودی و از درون مبارزه اقتضای، به آگاهی سوسیالیستی دست می یابد و جنبش این طبقه بطور خود بخودی به یک جنبش طبقاتی و آگاهانه تبدیل میشود، در اثر ارزشمند خود "چه یابد کرد" و دیگر نوشته هایی که در این مقطع انتشار یافته اند، ضمن تحلیل همه جانبه ای این مسئله را اثبات میکند که طبقه کارگر منحصراً با قوای خود قادر نیست به آگاهی سوسیالیستی دست یابد. این آگاهی را فقط از بیرون میتوان بدرون طبقه کارگر برد. لنین در طرح بیانیه ایسکرا و زاریا در این باره نوشت: "ما باید سوسیالیسم مارکسیستی که اکنون در خاک روسیه ریشه دوانده است را با

جنبش کارگری روسیه در یک کل جدائی نا پذیره یکدیگر پیوند زیم و بین جنبش انقلابی روسیه و خیزش خودبخودی توده های خلق پیوند برقرار کنیم. تنها زمانیکه این آمیزش تحقق یابد، حزب کارگری سوسیالدمکرات میتواند در روسیه تشکیل شود چرا که سوسیالدمکراسی صرفا برای خدمت به جنبش خودانگیخته طبقه کارگر وجود ندارد... بلکه باید سوسیالیسم را با جنبش طبقه کارگر در یکدیگر ادغام کند. "لنین در 'چه باید کرد' جهت تاکید بر اینکه با سوسیالیسم را بدون جنبش طبقه کارگر برد، نقل قولی از کائوتسکی ارائه میدهد مبنی بر اینکه: "بسیاری از ناقدین رویز-یونیست با تصور میکنند که مارکس مدعی بوده است که تکامل اقتصادی و مبارزه طبقاتی نه تنها شرایط تولید سوسیالیستی بلکه مستقیما معرفت به لزوم آنرا هم بوجود می آورد. این است که این ناقدین اعتراض می نمایند که بطور کشور انگلیس که سرمایه داری در آن از همه کمالتر است، بیش از همه از این معرفت به دور است... معرفت سوسیالیستی کنونی فقط بر پایه معلومات عمیق علمی میتواند پدید آید. در حقیقت امر علم اقتصاد زمان حاضر همان اندازه شرط تولید سوسیالیستی است که فرضا تکنیک کنونی هست و حال آنکه پرولتاریا، با تمام تمایل خود، نه این ونه آن هیچیک را نمی تواند بوجود آورد؛ هر دوی آنها از سیر جریان اجتماعی کنونی ناشی میشوند. حامل علم هم پرولتاریا نبوده بلکه روشنفکران بورژوازی هستند... بدین طریق، معرفت سوسیالیستی چیزی است که از خارج داخل مبارزه طبقاتی پرولتاریا شده نه یک چیز خودبخودی که از این مبارزه ناشی شده باشد. "اما منصور حکمت تمام این بحث ها را وارونه جلوه میدهد تا نتیجه بگیرد سوسیالیسم بطور خودبخودی در درون طبقه کارگر رسوخ کرده است و در ایران "سوسیالیسم کارگری" مستقل از چپ شکل گرفته است. و ضرورت پیوند سوسیالیسم با طبقه کارگر بعنوان شرط لازم تشکیل حزب کمونیست را نفی میکند و پیسوند سوسیالیسم با طبقه کارگر را بطور خود بخودی انجام یافته تلقی میکند. بیهوده نیست که اتحاد یک دومحفل روشنفکری با یک سازمان محلی و دهقانی کرد؛ از جانب اینان حزب کمونیست ایران نامیده میشود. منصور حکمت با زهم ادامه میدهد: "جدائی چپ را دیگال از کارگران، یا درستتر بگوئیم جدائی جنبش چپ را دیگال ایران از سوسیالیسم کارگری، یک جدائی همه جانبه و عمیق است... اینها دو جنبش اند برای دو مجموعه تحولات اجتماعی مختلف، برای دو انقلاب مختلف... هر دو بالفعل و پراتیک اند. یکی نماینده سوسیالیسم و دیگری ظرف حرکت خود بخودی کارگری نیست. "وقتی سوسیالیسم بطور خودبخودی در درون طبقه کارگر رسوخ کند، آنوقت

مبارزه خودبخودی پرولتاریا هم و طبقه کارگری هم که مبارزه تردیونیونی میکند "نماینده سوسیالیسم" می شود! ترهات منصور حکمت پایانی ندارد. از زمان انتشار مانیفست کمونیست، سوسیالیسم بطور خودبخودی با طبقه کارگر پیوند خورده است، اما این طبقه کارگری پس از ۱۵۰ سال هنوز مبارزه خودبخودی میکند و این مبارزه خودبخودی نماینده سوسیالیسم است! حلقه دیگری از حلقات تفکر آقای منصور حکمت، تئوریسین حزب کمونیست کومله این تحلیل جانانه را تکمیل می کند. شماره های ۴۸ و ۴۹ نشریه "کمونیست" سخنرانی از حکمت بچاپ رسانده است تحت عنوان "در باره سیاست سازماندهی کارگری ما". در این سخنرانی نیز آقای منصور حکمت به روال معمول برای مخفی ساختن جوهر تفکر اکتونومیستی اش، گردوغبار براه می اندازد، آتشباری کاملی علیه "چپ سنتی" انجام میدهد و سرانجام می گوید: "نکته دیگر، که مبین جدال اساسی میان کمونیسم کارگری با چپ سنتی و روشنفکری ایران است، مساله مبارزه اقتصادی است. ایده انقلاب و تئوری مارکسیستی انقلاب برای این جریانات مجوزی میشود برای طفره رفتن از مبارزه برای بهبود فوری اوضاع طبقه کارگر... بدیهی است در این دیدگاه که کارگر به گرفتن حق خود تشویق میشود، اما هزار بار این تبصره تاکید میشود که این مبارزه نباید "عمده" بشود و قس علیهذا!... برای طبقه کارگر و برای مارکسیسم این اساسا بی معناست... بنا بر این طبقه کارگر قرار نیست در قبال مبارزه اقتصادی "موضع" خاصی بگیرد. مبارزه اقتصادی یعنی طبقه کارگر و طبقه کارگری یعنی مبارزه اقتصادی. این جزء تعریف و از خصوصیات وجودی طبقه کارگر است." (تاکید زما) "مبارزه اقتصادی یعنی طبقه کارگر و طبقه کارگر یعنی مبارزه اقتصادی" این چکیده تفکر حزب کمونیست کومله و جوهر "کمونیسم کارگری" این جریان است. انصافا باید گفت که وجود حزب کمونیست کومله و تره های تئوریسین های این "حزب" نقطه عطفی در تکامل اکتونومیسم است. باید مارکس و انگلس و لنین زنده بودند تا میدیدند دوستان دروغین طبقه کارگر نام آنها و بنام دفاع از پرولتاریا چه خزعلاتی را میخواهند به خورده طبقه کارگر بدهند. بیچاره مارتینوف! وی که در زمان خود بعنوان سمبل تفکر اکتونومیستی شناخته شده بود میگفت که "باید بهمان مبارزه اقتصادی طبقه کارگر جنبه سیاسی داد" اما امروز منصور حکمت پا را بسیار فراتر از او گذاشته و اعلام میکند که "مبارزه اقتصادی یعنی طبقه کارگر و طبقه کارگری یعنی مبارزه اقتصادی". اما بحث منصور حکمت هنوز هم نکات درخور تعمقی دارد. وی پس از آنکه حکم صادر میکند "مبارزه اقتصادی یعنی طبقه کارگر و طبقه کارگری یعنی مبارزه اقتصادی"، و از اینرولازم نیست در مقابل مبارزه

اقتصادی "موضع" خاصی گرفته شود به فعالی. حزب کومله رهنمود میدهد: "در کشوری که مبارزه اقتصادی کارگری مداوم توسط چپ تحقیر شد، و به فرغ مبارزه ضداستبدادی تبدیل شده است در یک چنین کشوری کمونیسم کارگری باید بر تاکید بر مراتب بیشتری به امر مبارزه اقتصادی توجه کند. این یک شاخص تفکیک پرولتاریا، بورژواهاست" (تاکید زما) آری در کشوری که پیوند خودبخودی سوسیالیسم با جنبش طبقه کارگر و مبارزه خودبخودی تحقیر شده است، هنگامی که اساسا هر چیز خودبخودی تحقیر میشود، در یک چنین کشوری پیروان آقای حکمت تنهادر صورت، میتوانند "کمونیسم کارگری" را مادیت بخشند، "با تاکید بر مراتب بیشتری" طبقه کارگر را مبارزه خودبخودی دعوت کنند چرا که به زعم آقای حکمت "این یک شاخص تفکیک پرولتاریا و بورژواهاست" پرولتاریا باید مبارزه اقتصادی کنند و مبارزه سیاسی کار بورژواهاست. برآستی هیچیک نمایندگان بورژوازی در قدرت و اپوزیسیون هیچیک از بورژوا لبرالها قادر نیستند، خود فاضلی را که بورژوازی کاملاً آگاهانه میان مبارزه اقتصادی مختص کارگران و مبارزه سیاسی مختص "سیاستمداران" قائل است، همانند آقای حکمت اینچنین صریح و روشن ترسیم کنند و با این صراحت بر آن صحت بگذارند. بگذارید کارگران مشغول مبارزه روزمره اقتصادی باشند، "سیاستمداران" بورژوا، امر مبارزه سیاسی را پیش خواهند برد. طبقه کارگر نباید به سیاست کار داشته باشد، همینکه کارگران بتوانند در مبارزه خودبخودی و روزمره امتیازاتی از سرمایه داران بگیرند، کافی است. نباید در قبال مبارزه اقتصادی موضوع خاصی گرفت و چشم اندازی برای آن ترس کرد، این کار بورژواهاست! آری این سخنان، منصور حکمت مدعی "کمونیسم کارگری" است. این "کمونیسم کارگری" که با استفاده از نام مارکس لنین اکتونومیسم مبتدل بورژوازی را تبلیغ، ترویج میکند، کارگران را در اسارت بورژوازی طبقه کارگر قرار یک "طبقه در خود" میخواهد، فرسنگ با کمونیسم فاصله دارد. لنین می آموزد: "از این که منافع اقتصادی نقش قطعی بازی میکنند هیچگونه نتیجه ای حاکی از درجه اول بود اهمیت مبارزه اقتصادی (اتحادیه ای) هرگز مستفاد نمیشود زیرا مهمترین و "قطعی ترین منافع طبقاتی عموما فقط بوسیله تحولات عمیق سیاسی ممکن است عملی شود، و خصوصا منافع اساسی اقتصادی پرولتاریا فقط بوسیله انقلاب سیاسی که دیکتاتور پرولتاریا را جایگزین دیکتاتور بورژوازی می نماید ممکن است عمل شود." (چه باید کرد - زیر نویس صفحه ۹۱) مارکس میگوید هر مبارزه طبقاتی یک مبارزه سیاسی است، اما منصور حکمت میگوید "طبقه



کارگری یعنی مبارزه اقتصادی و مبارزه اقتصادی یعنی طبقه کارگر. کمونیست‌ها میگویند باید با شرکت در مبارزه خودبخودی کارگران، آگاهی سوسیالیستی را به میان این طبقه برد، مبارزات آنان را تا حد مبارزه طبقاتی ارتقاء داد و طبقه کارگر را برای یک انقلاب اجتماعی آماده نمود، اما حزب کومله میگوید نباید در قبال مبارزه اقتصادی موضع خاصی گرفت، حزب کومله در برابر جنبش خودبخودی طبقه کارگر جبهه بر زمین می‌سازد، و میگوید نباید جنبش خودبخودی را تحقیر! کرد و در برخورد به مبارزه روزمره کارگران به آنان آموخت که ضروریست مبارزه خود را به یک مبارزه متشکل علیه طبقه سرمایه دار، یک مبارزه طبقاتی تبدیل کنند. لنین در توضیح هدف سوسیال دموکراتها از فعالیت عملی می‌نویسد: "منظور فعالیت عملی سوسیال دموکراتها رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا و متشکل کردن این مبارزه است در هر دو صورت آن؛ مبارزه سوسیالیستی (مبارزه بر ضد طبقه سرمایه داران، یعنی مبارزه ای که هم‌اکنون مصروف به انجام رژیم طبقاتی و ایجاد جامعه سوسیالیستی است) و مبارزه دموکراتیک (مبارزه بر ضد حکومت مطلقه، یعنی مبارزه ای که هم‌اکنون مصروف بدست آوردن آزادی سیاسی در روسیه و دمکراسی کردن رژیم سیاسی و اجتماعی روسیه است). ما گفتیم: بطوری که میدانیم حقیقتاً هم سوسیال دموکراتهای روس از همان هنگام ظهور خود بصورت یک جنبش انقلابی و اجتماعی، همواره با صراحت تامی به این منظور فعالیت خود را اشاره کرده‌اند، همواره موقت دوگانه و مضمون مبارزه طبقاتی پرولتاریا را خاطر نشان نموده‌اند، همواره روی ارتباط لاینفک میان وظایف سوسیالیستی و دموکراتیک خود تا کیدورزیده‌اند... (وظایف سوسیالیست دموکراتهای روس) اما حزب کمونیست کومله میگوید هرکس که برای دمکراسی مبارزه میکند بورژواست و "مبارزه اقتصادی یعنی طبقه کارگر و طبقه کارگری یعنی مبارزه اقتصادی" این ملاک حزب کومله برای تفکیک بورژواها و پرولترها، "چپ سنتی" و "کمونیسم کارگری" است. برآستی اگر چپ سنتی با این شناخته میشود که به رسوخ خودبخودی آگاهی سوسیالیستی در جنبش طبقه کارگر معتقد نیست، که معتقد نیست "طبقه کارگر یعنی مبارزه اقتصادی" که مبارزه در راه دمکراسی را جز لاینفک مبارزه طبقاتی پرولتاریا میداند، که در برابر جنبش خودبخودی طبقه کارگر جبهه بر زمین نمی‌سازد و خود را تا حد خدمتگزار ساده جنبش خودبخودی تنزل نمی‌دهد، چه افتخاری بالاتر از اینکه هر کمونیستی چپ سنتی باشد! خیر! آقای حکمت این سخنان را در گوش کارگران موعظه نکنید، آخر قیل از شما بورژوازی به کرات به کارگران اندرز داده است که از چارچوب مبارزه اقتصادی، از چارچوب نظم بورژوازی فراتر

نروند. کارگران جوهر سخنان شما را به کرات در اظهار نظرهای رفسنجانی، خامنه‌ای، بازرگان و بنی صدر شنیده‌اند. آنان دیگر نمی‌خواهند بردگان را سرمایه باشند و فقط مبارزه اقتصادی کنند. آنان برای مبارزه اقتصادی اصولاً نیازی به امثال شما ندارند چرا که این مبارزه را بطور غریزی و روزمره انجام میدهند، آنان خواهان بدست آوردن آگاهی طبقاتی و سازماندهی یک مبارزه آگاهانه هستند. این نصایح را در گوش کارگران موعظه نکنید. باید در طول چند سال گذشته بی شرمی اینگونه تبلیغات برخورد شما نیز روشن شده باشد، از همین روست که دوباره در صدد برآمده‌اید تحت پوشش "بدهمی" فعالین حزب کومله دوباره این لاپلاط را تکرار نمایید و "کمونیسم کارگری" را توجیه کنید. شما بفکر خودتان باشید، کارگران به چنین ناصحانی نیازی ندارند.

حزب توده: کرنش در آستان بورژوازی

"ما نهضت آزادی" عنوان مطلبی است که در دو بیست و هفتاد و هشتمین شماره "نامه مردم" ارگان حزب فریب توده به چاپ رسیده است. نحوه برخورد حزب توده به "نهضت آزادی" یکبار دیگر عمق اپورتونیزم و خیانت پیشگی این جریان را آشکار میکند. مطلب ظاهراً در پاسخ به سئوالی تنظیم شده است که یکی از خوانندگان "نامه مردم" طرح کرده است. سئوال این است: "آیا حزب حاضر به همکاری با نهضت آزادی ایران به رهبری مهندس بازرگان هم هست که یکی از مخالفان سرسخت کمونیسم و پیروز حزب توده ایران است؟" سئوال کننده سپس قسمتی از بیانیه "نهضت آزادی" را که در دیماه ۶۷ درباره کشتار زندانیان سیاسی انتشار یافته، نقل میکند که در آن "نهضت آزادی" خطاب به حکومت اعلام کرده، نباید اعتراض به کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی، بمثابه تایید کمونیست هاتلقی شود و می‌افزاید که "نهضت آزادی" "مقابل قانونی" حاکمیت با توطئه‌های کمونیست‌ها تا ناید میکند. در پاسخ به این سئوال، حزب توده ابتدا سئوال کننده را نصیحت میکند که مسائل را مجرد و یکجانبه بررسی نکند، توجه داشته باشد که "نهضت آزادی" این بیانیه را در محکومیت کشتار زندانیان سیاسی نوشته است که مخالف ایدئولوژی آنهاست. ثانیاً "نهضت آزادی" در بیانیه بیانیه، ضمن محکوم کردن کمونیست‌ها، خواسته است به نحوی از خشم خمینی نسبت بخود بکاهد. حزب توده ادامه میدهد که به این موضعگیری "نهضت آزادی" علیه کمونیست‌ها میتوان موارد دیگری نیز اضافه کرد "اما هیچیک از آنها نباید نمیتوانند مانع از تحاد نیروهای سیاسی طرفدار آزادی و صلح در جبهه واحد گردند." آری دشمنی

"نهضت آزادی" با کمونیست‌ها نمیتواند دنیا بسازد مانع تشکیل جبهه "آزادی و صلح" حزب توده با "لیبرالها" شود. اصولاً دشمنی "نهضت آزادی" با کمونیسم چه ربطی به حزب توده دارد و چه ارتباطی با مبارزات سوسیالیستی را به میان این طبقه برد، مبارزات آنان را تا حد مبارزه طبقاتی ارتقاء داد و طبقه کارگر را برای یک انقلاب اجتماعی آماده نمود، اما حزب کومله میگوید نباید در قبال مبارزه اقتصادی موضع خاصی گرفت، حزب کومله در برابر جنبش خودبخودی طبقه کارگر جبهه بر زمین می‌سازد، و میگوید نباید جنبش خودبخودی را تحقیر! کرد و در برخورد به مبارزه روزمره کارگران به آنان آموخت که ضروریست مبارزه خود را به یک مبارزه متشکل علیه طبقه سرمایه دار، یک مبارزه طبقاتی تبدیل کنند. لنین در توضیح هدف سوسیال دموکراتها از فعالیت عملی می‌نویسد: "منظور فعالیت عملی سوسیال دموکراتها رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا و متشکل کردن این مبارزه است در هر دو صورت آن؛ مبارزه سوسیالیستی (مبارزه بر ضد طبقه سرمایه داران، یعنی مبارزه ای که هم‌اکنون مصروف به انجام رژیم طبقاتی و ایجاد جامعه سوسیالیستی است) و مبارزه دموکراتیک (مبارزه بر ضد حکومت مطلقه، یعنی مبارزه ای که هم‌اکنون مصروف بدست آوردن آزادی سیاسی در روسیه و دمکراسی کردن رژیم سیاسی و اجتماعی روسیه است). ما گفتیم: بطوری که میدانیم حقیقتاً هم سوسیال دموکراتهای روس از همان هنگام ظهور خود بصورت یک جنبش انقلابی و اجتماعی، همواره با صراحت تامی به این منظور فعالیت خود را اشاره کرده‌اند، همواره موقت دوگانه و مضمون مبارزه طبقاتی پرولتاریا را خاطر نشان نموده‌اند، همواره روی ارتباط لاینفک میان وظایف سوسیالیستی و دموکراتیک خود تا کیدورزیده‌اند... (وظایف سوسیالیست دموکراتهای روس) اما حزب کمونیست کومله میگوید هرکس که برای دمکراسی مبارزه میکند بورژواست و "مبارزه اقتصادی یعنی طبقه کارگر و طبقه کارگری یعنی مبارزه اقتصادی" این ملاک حزب کومله برای تفکیک بورژواها و پرولترها، "چپ سنتی" و "کمونیسم کارگری" است. برآستی اگر چپ سنتی با این شناخته میشود که به رسوخ خودبخودی آگاهی سوسیالیستی در جنبش طبقه کارگر معتقد نیست، که معتقد نیست "طبقه کارگر یعنی مبارزه اقتصادی" که مبارزه در راه دمکراسی را جز لاینفک مبارزه طبقاتی پرولتاریا میداند، که در برابر جنبش خودبخودی طبقه کارگر جبهه بر زمین نمی‌سازد و خود را تا حد خدمتگزار ساده جنبش خودبخودی تنزل نمی‌دهد، چه افتخاری بالاتر از اینکه هر کمونیستی چپ سنتی باشد! خیر! آقای حکمت این سخنان را در گوش کارگران موعظه نکنید، آخر قیل از شما بورژوازی به کرات به کارگران اندرز داده است که از چارچوب مبارزه اقتصادی، از چارچوب نظم بورژوازی فراتر

نگاهی به جنبش دانشجویی . . .

دانشجویان بعمل آمده است که حقیقتاً در سالهای بعد از سرکوب خونین دانشجویان (انقلاب فرهنگی) سابقه نداشته است. دانشجویان دانشگاه صنعتی، دانشگاه امیرکبیر و دانشگاه آزاد اسلامی طی یک رشته اقدامات شجاعانه و متحدانه، به برخی از ساختمانهای که در اختیار سپاه پاسداران، بسیج و دیگر ارگانها و افراد وابسته به رژیم قرار داشت، حمله برده و آنها را به اشغال خود درآوردند تا بعنوان خوابگاه از آن استفاده نمایند. گرچه مزدوران سرکوبگر با حمله وحشیانه به دانشجویان و ایجاد درگیری، به ضرب و شتم دانشجویان پرداخته و تعدادی از آنها را دستگیر نمودند و کوشیدند تا این صداها را خاموش ساخته و موضوع را هرچه سریعتر خاتمه یافته تلقی کنند، اما این اقدامات در جو خفقان و سرکوب حاکم بر جامعه با زتاب وسیع و گسترده ای یافت و مرتجعین را شدیداً به هراس افکند. ابعاد گسترده این حرکات و ماهیت افشاگرانه آن، خصوصاً وحشت رژیم از عواقب آن، کارگزاران رژیم را وادار نمود تا نسبت به آن اظهار نظر کنند. اگرچه برخی از این مزدوران در لفاظیهای خود خطاب به دانشجویان به طرح پاره ای وعده های توخالی پرداختند، اما جهت اصلی و مضمون سخنان تمامی آنها تهدید دانشجویان و ترساندن آنها از اقدامات مجریان "نظم" و "قانون" بوده است. این اظهارات در عین حال بطور آشکاری وحشت رژیم را از مبارزات دانشجویی بیجان میکرد. نماینده ای در مجلس ارتجاع ضمن غیرقانونی خواندن اقدامات دانشجویان اظهار داشت که "خوشبختانه در دانشگاههای ضد انقلاب و عوامل وابسته به گروهکها هیچگونه پایگاههای ندارند" نماینده دیگری چنین اظهار نظر کرده در این حرکات "ضد انقلاب" دست داشته است. کیهان ۱۴ آبان به مسئولان دولتی هشدار داد که اگر در برابر آورده شدن خواست دانشجویان سستی شود، "عنا صرفودی و مشکوکی که با رسوخ در برخی محافل دانشجویی بر سر ای دانشگاهها خوابها دیده اند، میدان عمل مناسبی خواهند یافت و روز بروز از این آب گل آلود ما می بیشتری خواهند گرفت" و بلاخره روز ۲۱ آذر، هنگامیکه رئیس جمهور رفسنجانی در مقام رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی "به خدمت رهبر انقلاب" شرفیاب گردید تا طبق روال و بازیهای زمان خمینی از راهمناهیای "ولی فقیه" استفاده نماید، نامبرده ضمن اشارات تلویحی به مسائل و مشکلات آموزشی دانشگاهها، خواستار اعمال کنترل بیشتری بر این اماکن گردید و با تاکید بر ضرورت "آشنا کردن دانشجویان با مبانی اسلامی" از رفسنجانی خواست که به امر "تربیت دینی" دانشجویان اهمیت بیشتری داده شود. رفسنجانی

نیز ضمن اعلام این مطلب که با اجرای برنامه ۵ ساله سعی خواهد شد تا نگاهها به پیش از گذشته بروفق آموالهای رژیم هدایت شود، اظهار داشت "تلاش ما بر این است که دانشجویان... تا پایان تحصیلات خود به انسان مستقلی که وجودشان از هرگونه افکار و اردانی بیگانه پاک باشد تبدیل شوند" این اظهارات، همگی مبین هراس مرتجعین حاکم از مبارزات و جنبش دانشجویی است.

بگذاریم مرتجعین هر آنچه میخواهند بگویند و ترس و وحشت خود را با هر زبانی که خود تشخیص میدهند برآزکنند، اما آنچه که ما به جرأت میتوانیم بگوئیم، اینست که دوران افت جنبش دانشجویی سپری شده است، مبارزات دمکراتیک دانشجویی علیرغم افت و خیزهایش، ادامه یافته و از نیمه دوم سال ۶۷ روی گسترش نهاده است. مبارزات دانشجویی عملاً از اعتبارات، تظاهرات و اقدامات مستقل دانشجویی، به نحو غیر قابل انکاری روند اوج یافته مبارزات دانشجویی را ترسیم میکند. این روند فقط گویای این حقیقت است که سرکوب دانشگاهها و کوششهای ارتجاعی رژیم در ایجاد خفقان و سکون دائمی در دانشگاهها با شکست روبرو گشته است، بلکه گویای اعتلاء مجدد جنبش دانشجویی است. مبارزات دانشجویی در طول حیات جمهوری اسلامی، همچنین گویای این حقیقت انکارناپذیر است که مبارزات انقلابی و سنتهای رزمجویانه دانشجویان در دفاع از دمکراسی و دیگر مطالبات انقلابی - دمکراتیک بوده ای که در ۱۶ آذر سال ۳۲ به صورت یک نقطه عطف جلوه گر شد، همواره زنده است و جنبش دانشجویی بمثابه جزء لاینفکی از جنبش انقلابی - دمکراتیک مردم ایران، ادامه دارد. این مطالبات متحقق نشده است، ادامه خواهد یافت. کمونیستها و همه دانشجویان انقلابی و وظیفه دارند مبارزات دانشجویی را - در عین استفاده از تضادهای جناحهای حکومتی - گسترش دهند و با حفظ هشیاری انقلابی، جنبش دانشجویی را مستقل هدایت کنند. تجارب چندین ساله جنبش دانشجویی، ناظر بر این حقیقت است که تعمیق مبارزات دانشجویی، تنها و تنها در گرو درآمیزی با توده ها و پیوند با مبارزات آنهاست. جنبش روبه اعتلاء دانشجویی، با تعمق روی این مسئله و کار بست این تجربه است که فرازهایی چسبون ۱۶ آذر خواهد گشود.



توضیح:

بعلت تراکم مطالب، ادامه مقاله دفاع از حزبیت در شماره آینده منتشر خواهد شد.

حزب توده: کرنش در آستان بورژوازی
و مینویسد: "... باید منصفانه گفت هم نهضت آزادی و هم حزب توده ایران در این امر زیاده رو کردند. قاعدتاً باید از تجربه گذشته درس گرفت... به توبه خود میتوانیم بگوئیم که چنین درسی آموخته ایم "آری حزب توده از سوابق خیانتهای خود" درس گرفته است، غوطه ور شدن بیشتر در اعماق منجلاب پورتونیسیم، در خیانت و سرسپردگی به بورژوازی... برآستی که حزبی چنین رسوا و خیانت پیشه، حزبی که تا عمق وجودش به پورتونیسیم ضدیت با کارگران آغشته است، جز این کار دیگری نمیتواند بکند. حزب توده به "نهضت آزادی" تضمین میدهد که از گذشته "درس" گرفته و درآیند، هرگاه "لیبرالها" به این توکمفتان افتخار همکاری بدهند، دیگر حزب توده در خدمت انتقادات آیکی و بیما به گذشته نیز در کار نهضت آزادی، "کارشکنی" نخواهد کرد. حزب توده به مصداق "در دل دوست بهر حیلهرمی باید جست" زمین زومان را بهم میافدند "نهضت آزادی" را مجاب به همکاری کند و برای اینکه ما را همیشه توضیحات مقاله "ما و نهضت آزادی" نیز سبب رنجش لیبرالها شود، در پایان تا کید میکند "انتقاد برخی مسائل مطرح شده در بیانیه اعلامیه بهیوجه نیا دیده معنای کارشکنی تلقی گردید که ما نیز حمله به حزب توده ایران و ایدئولوژی آنرا از جانب نهضت آزادی فقط بمثابه "کمر بندایمی" تلقی میکنیم."

آستان بوسی بورژوازی اپوزیسیون و کرنش در مقابل "لیبرالها" تنها یک وجه از سیاست فریبکارانه "حزب توده در توهم پراکنی نسبت به بورژوازی است. حزب توده علیرغم رسوائیهای که در همکاری با جمهوری اسلامی ببار آورده است هنوز چشم به این حاکمیت ارتجاعی دارد و در جستجوی جناحهای "گمراه ارتجاعی" و "ضد امپریالیست" در درون حکومت است تا آنرا به بستن عقداخت ترغیب کند، حزب توده در کنار خوش رقصی برای "نهضت آزادی"، به جریانهای درون حاکمیت نیز گوشه چشمی نشان میدهد. یک از ابداعات بی نظیر! این حزب رسوا، کشف یک جناح "ضد امپریالیست" و "طرفدار محرومان" در درون جمهوری اسلامی است. حزب توده پس از مرگ خمینی به این تحلیل صراحت بیشتری بخشیده است و جناح موسوی نخست وزیر سابق، احمد خمینی و موسوی اردبیلی و محتشمی و... طرفدار محرومان و مخالف سرما به داری وابسته میخوانند و در مقالات مختلف، ضمن توهم پراکنی در باره این مرتجعین، از آنان میخواهد که در مقابل "خط میانه رو" که میخواهد پسران را با نکاه و زمینهای دولتی شده به سرمایه داران، اجازه بازگشت به گروههای صنعتی - مالی حکم فرما در دوران رژیم گذشته را بدهند و نظماً سرما به داری وابسته را رسماً پذیرا گردند" مقابله در صفحه ۲

☆ لشکرکشی "قوه قضائیه به شرکت سایپا"

سایپا است که باندها و جناحهای حکومتی، لیرغم همه و هرگونه اختلاف و تضادی که بسایپا بکدیگر دارند، بالاتفاق به غارت و چپاول کارگران و زحمتکشان ایران مشغولند. این، یکی از جویه مشترک و مهمترین وجه مشترک آنها محسوب میشود. این دستهجات البته وجوه مشترک دیگری نیز دارند که برجستهترین آنها، اختلاس، سوءاستفاده، رشوه خواری و در یک کلام فساد و دزدی است. اکنون بیش از ده سال است که مرتجعین حاکم بر ایران، علیرغم جنگ و جدالهای فیما بین، همیای یکدیگر به غارت، افساد و دزدی - اندوزی سرگرم اند. آنها در عین آنکه از دزدیها و فساد دیگری خبرند، اما سعی میکنند بین مسئله را احتیالمقدورا ز چشم توده های پنهان دارند. اما این موضوع همیشه شدنی نیست، چرا که عملکرد تضادهای و اختلافات درونی آنها، گاه به افشای گوشه های از سوءاستفاده ها و دزدیهای درون دستگاه دولتی منجر میگردد. باندهای مختلف دیات حاکمه در عین آنکه مشترکات توده های مردم را می چابند، در روند کشمکش های درونی برای بدست آوردن قدرت بیشتر، و غارت افزونتر، جنبه های از سوءاستفاده های یکدیگر را نیز افشای میکنند. "تخلفات" شرکت سایپا و جریان استیضاح بهزادنبوی که طی آن شمه ای از اختلاس ها و دزدیهای کلان و چندمیلیاردتومانی مدیرعامل این شرکت و وزیر صنایع وقت و دیگر ایدی آنها برملا گردید، بازتاب عملکرد این تضادهای و اختلاف بود. جریان رسیدگی به تخلفات در این شرکت میرفت که مشتتعداد زیاد دیگری از مسئولان و دست اندکاران طراز اول رژیم را باز کند، که بهزادنبوی در جریان همان استیضاح، بسبب نمایندگان مجلس و علیالخصوص به باندمخالف خود هشدار داد که روی این مسئله زیاد فشاری نکنند که اگر بحث ها با زشود به نفع هیچیک از آنها نخواهد بود. در نتیجه ماجرای دزدی در ایسن شرکت، باز دزدی جناح ها در پس پرده ها موقتا را کمانند. این قضیه ظاهرا خاتمه یافته تلقی میشود، خصوصاً آنکه در معرفی کا بینه جدید، بهزادنبوی هم کنار گذاشته شده بود. اما ناگهان یک نماینده از مجلس ارتجاع (و متعلق به باندهزادنبوی) با دیدگر موضوع دزدی در شرکت سایپا را علم کرده و به افشای علیبه باندمقابل میپردازد. این نماینده ضمن افشای سوءاستفاده های دستگاه قضائی در رابطه با شرکت سایپا، به "لشکرکشی" اخیر دستگاه قضائی به این شرکت نیز اعتراض میکند. نماینده مذکور که موقعیت را برای تسویه حسابهای باندمی مناسب می بیند، نسبت به "انتصایات غیرقانونی" افرادی که زمانی نسبت به "حضرت امام" "جسارت" میکرده اند نیز به قوه قضائیه اعتراض مینماید. ببینیم در شرکت

سایپا چه اتفاقی جدیدی افتاده است که دستهجات مخالف در افشای علیه یکدیگر از آن استفاده میکنند موضوع از این قرار بوده است که طی زبوندهای مختلف مدیریت شرکت سایپا، با افراد دستگاه های دولتی، بویژه با "واسطه های در دستگاه قضائی" حدودیکهزار دستگاه اتومبیل رونبه "قضات و سایر دست اندکاران" فروخته میشود، بی آنکه وجوه آن به حساب شرکت واریز شود! پس از آنکه ۸۲۰ دستگاه از این اتومبیلها از شرکت خارج میشود، تازه مسئله دزدیها و اختلاس در سایپا رومی شود. موضوع ظاهرا با استیضاح بهزادنبوی و سرانجام تیرتوی خاتمه می یابد. اما پس از تحولات در دستگاه قضائی و انتصاب یزدی بجای موسوی اردبیلی، ایسن "واسطه ها در دستگاه قضائی" که خود جزو اصطلاح خریداران و در واقع اختلاس کنندگان و سوءاستفاده گران بوده اند، در جستجوی ما بقسی اتومبیلها (۸۰ دستگاه) برمی آیند. در همین رابطه است که دستگاه قضائی حکم توقیف ۳۲۲ دستگاه اتومبیل را صادر میکند و نماینده فساد در مجلس ارتجاع در این مورد چنین میگوید: "متعاقب صدور این حکم طی دو مرحله که مرحله دوم آن روز دوشنبه گذشته یعنی ۶۸/۸/۲۲ بود، بیش از هشتاد نفر از افراد مسلح که خود را ضابطین قوه قضائیه میخوانند در دست داشتن حکم توقیف، شرکت را محاصره و شروع به بسریدن اتومبیلهای مینمایند که اغلب دارای سندبه نام مردم بوده است" (۱) نامبرده در ادامه سخنان خود و در پوشش سئوالاتی که از دستگاه قضائی مطرح میکند، به افشای پراخته و متذکر میشود که اولاً دستگاه قضائی به این دلیل به صدور چنین حکمی دست زده و چنین عملی مرتکب شده است که چند نفر از "کار قضائی و متعلقین به آنها" قبلاً و "آنهم بطور غیرقانونی" اقدام به خرید کرده بودند. دوماً این حرکت دستگاه قضائی را یک امر خلاف "قانون" و غارت سرمایه های دولتی میدانند و میگویند "با کدام معیارهای انقلابی و قانونی اقدام به غارت سرمایه های یک شرکت دولتی میشود و آن را در آستانه تعطیل شدن قرار میدهند" و سوماً این عمل دستگاه قضائی را که میتوانست از طریق "نها ده های رسمی ذیربط" و "حتی" با یک تماس "احل" شود، "لشکرکشی" و "ایجاد جو رعب و وحشت" میخوانند که "مردم را نسبت به انقلاب و نظام بدبین" میکند "آیا توقیف اموال بسبب شرکت دولتی که دارای وزیر است... و رئیس جمهور در راس آنهاست و نها ده های رسمی ذیربط دارد اینقدر پیچیده است که ما یک شرکت را با نیروی نظامی محاصره کنیم؟ آیا تا بس او وزیر... حتی... با مدیرعامل آن شرکت نمیتوانست این قضیه را حل کند که بیا نیم در آن منطقه جو رعب و وحشت ایجاد کنیم، کارگرها فرار کنند، مراجعین بترسند و مورد ضرب و شتم قرار بگیرند... آیا نیاز به لشکرکشی و ایجاد چنین جوی وجود دارد؟ و نیاز

است باینکه مردم را نسبت به نظام و انقلاب بدبین کنیم؟" (۲) این نماینده در ادامه سخنان خود ضمن اشاره مجدد به "تخلفات" دستگاه قضائی از "قانون" و "غارت بیتالمال"، گریزی هم به عزل و نصب های "غیرقانونی" این دستگاه و تغییراتی که به نفع جناح یا ز صورت گرفته است میزند و بالاخره با طرح این سئوال که "چگونه میتوان شعارهای تحول در دستگاه قضائی کشور بر خورد با متخلفین از قانون و غارتگران بیتالمال را با عملکردهای همانند آنچه که شاه بدویدیم و نیز انتصایات غیرقانونی افرادی که نسبت به حضرت امام جسارت میکردند تطبیق داد؟" به سخنان خود خاتمه میدهد.

سخنان این نماینده بقدر کافی واضح آشکار هست که ما را از تفسیر و توضیح آن بی نیاز کند، پس بهتر است ببینیم دستگاه قضائی چه جوابی با این سئوالات میدهد. پاسخ سئوالات بسبب مرتجع در مجلس ارتجاع اما، که خود واضع قانون و جزئی است از قوه مقننه، که همه جا فریادش از "بی قانونی" دستگاه قضائی به آسمان بلند است، مدتها قبل توسط رئیس این قوه داده شده است. آیتاله یزدی که از اروپا قرص ترین طرفداران جناح بازار است و مدت های مدید عضو فقهای شورای نگهبان بوده است و پس از کنار گذاشتن موسوی اردبیلی با حکم "ولی فقیه" به ریاست قوه قضائیه منصوب شده است و در زمره مرتجع ترین و خشک مغزترین افراد حکومتی است، پاسخ این سئوالات را داده است. وی مدتها قبل و در خطبه های نماز جمعه تهران روشن ساخت که تصمیم گرفته است نسبت به مسائل "قاطع" باشد و این مسئله را که خود تصمیم میگیرد عمل میکند پنهان نکرد. او اعتقاد خود را مبنی بر اینکه "کار قضائیه بخشی از حکومت است و مشروعیت قضائی و قضاوت از همان مشروعیت حکومت سرچشمه میگیرد" (۳) بیان داشت و یکبار برای همیشه مشروعیت و به تبع آن قانونیت خود دستگاهی را که در راس آن است به همگان ابلاغ نمود. از او که خود در زمره کارشناسان سترین کارشناسان این قوانین است و از طرف "ولی فقیه" مجری ایسن احکام گشته است، به جزمی "ولی فقیه" به هیچکس پاسخگو نیست. در واقع امر آیتاله یزدی، خود قانون است، خود نوعی حکومت است. آیتاله یزدی نه تنها برای آرا مردم پیشیزی ارزش قائل نیست و در سیستم فکری او امثال او اساساً هیچجائی برای این ارزش گذاری وجود ندارد. بلکه برای رای و نظر مجلس ارتجاع و کسانیکه خود را نماینده مردم میخوانند نیز هیچگونه ارزشی قائل نمی باشد. او در زمره فقهای است که در جریان با زنگری به قانون اساسی تلاش زیاد بکار بردن انحلال مجلس را بعنوان اختیارات "ولی فقیه" در قانون اساسی جدید بنگنا ندو خلاصه آنکه او

خود را ما فوق مجلس و قوانین آن میدانند. جواب یزدی به این نماینده اینست که او - و امثال او - قاذبه درک مسائل و قوانین اسلامی نمی باشد. یزدی تا کنون به سئوالاتی از این دست بصراحت پاسخ داده است. بخاطر بی‌آر و بی‌زمانی که یزدی با هفسر "راجر کوپر" که بجرم جاسوسی برای انگلستان در زندان بسر میبرد، ملاقات نمود، نه یکنفر که یکصدوده نفر از نمایندگان مجلس ضمن انتقاد از این حرکت رئیس قوه قضائیه، از وی خواستند علت این ملاقات را توضیح دهد و اینکه "چون این ملاقات با رسیاسی داشته است آیا با قوه مجریه هماهنگ شده یا خیر؟" (۴) پاسخ یزدی چنین بود که "ما برای برخورد دستورات داریم و اگر کاری بر اساس اصول انجام بدهیم دیگران چیزهایی میگویند بعلت عدم درک صحیحشان از مسائل اسلامی و انسانی است" او همچنین اضافه نمود که "در مدیریت کشوری - قسمت قوه قضائیه است. و ما در قوه قضائیه مستقل هستیم. معنی استقلال قوه قضائیه اینست که خود تصمیم میگیریم دو قوای دیگر با و دستور نمیدهند" (۵) بدین ترتیب میبینیم که آیت اله یزدی نه تنها تکلیف خود را با نمایندگان مجلس و قوه مقننه یکسره کرده است و برای آن تره خورد نمیکند، بلکه قوه مجریه را نیز به بازی نمی‌گیرد. نتیجه، چیزی جز تشدید اختلافات میان دسته‌جات و پاندهای حکومتی و حتی میان دستگا‌ه‌های حکومتی نمیتواند باشد. تضادهای با زهم تشدید میشود و جناح‌های حکومتی با زهم به افشای دزدیها و سوءاستفاده‌های یکدیگر خواهند پرداخت. نمونه شرکت‌سایا اولین آن نیست و آخرین نیز نخواهد بود.

منابع:

- ۱- کیهان ۲۴ آبان ۶۸ تا کیدازماست.
- ۲- همان.
- ۳- روزنامه رسالت ۲۲ مهر ۶۸.
- ۴- کیهان ۶ مهر ۶۸ تا کیدازماست.
- ۵- کیهان ۱۵ مهر ۶۸ تا کیدازماست.

☆ سخن مساجد، صحنه جنگ وجدال

اختلافات و کشمکش‌های ادامه‌دار میان دسته‌جات مختلف هیات حاکمه روز بروز حادثه و همه‌جانبه‌تر میشود. هیچیک از ارگانها و دستگا‌ه‌های وابسته به رژیم، از این اختلافات و نزاع میان پاندهای مختلف هیات حاکمه برکنار نمانده است. مجلس، قوه قضائیه، ارگانهای سرکوب و غیره و غیره، همگی عرصه‌های درگیری و صحنه‌های زور آزمایی این جناح‌ها و دسته‌جات اند. اختلاف و کشمکش اما به این، و در این اجزاء مهم حکومتی خلاصه نشده و نمیشود. اکنون مدتهاست که منازعات درونی رژیم به درون مساجد و بالای مناظر نیز کشیده شده و صحن

مساجد را به صحنه جنگ وجدالهای پانده‌های حکومتی مبدل ساخته است. پس برای کنترل این امر غیر قابل کنترل باید چاره‌ای اندیشید و مساجد را از منازعات داخلی دور نگاه داشت. چنین است که او خرمهر ماه، آیت‌اله مهدوی‌کنی (دبیر جامعه روحانیت مبارز تهران) طی حکمی از جانب خامنه‌ای، موظف به ایجاد مرکزی جهت رسیدگی به امور و اختلافات درون مساجد تهران گردید و خود وی به سمت مسئول این مرکز منصوب شد. خامنه‌ای در این حکم ضمن اشاره به "وجاهت" و "حرمت" آقای کنی در نزد "اممه جماعت" از جمله چنین اظهار داشت "شک نیست که حفظ قدسات مساجد و تقویت هماهنگی جنبه‌های معنوی و انقلابی و تعلیمی و تبلیغی آن نیازمند سلامت و امنیت محیط آن و دور ماندن از منازعات و منازقات داخلی در آن است" (۱) او همچنین ضمن تفویض اختیار عزل و نصب ائمه جماعت مساجد تهران به مهدوی‌کنی، تلویحا از وی خواست که با کنترل و نظارت بر کار مساجد، این مراکز را به حالت قبل از جنگ عودت دهد و به "رونق" و "شکوفایی" آن کمک نماید. سه هفته بعد از صدور این حکم، مهدوی‌کنی طی گفتگویی با خبرنگاران داخلی، اعلام داشت که مرکزی تحت عنوان "مرکز رسیدگی به امور مساجد تهران" تاسیس نموده است. وی در این گفتگو ضمن اشاره به "نقش اساسی" مساجد در زمینه مسائل سیاسی و اجتماعی و "برقراری ارتباط با مردم" بر اهمیت نقش این مراکز در قبال از روی کار آمدن جمهوری اسلامی و پس از آن انگشت گذاشت و چنین اظهار داشت که "پس از شروع شدن نهضت اسلامی حضرت امام خمینی پیام‌های نهضت از طریق مساجد به اطلاع مردم میرسد" و در "بعد از انقلاب نیز... پایگاه‌های بزرگ و مهمی برای حمایت از انقلاب و جبهه‌های جنگ... بودند" و بلافاصله چنین نتیجه‌گیری نمود که "بنا بر این چنین مرکزی با یستی از نظر معنوی و سیاسی سالم نگاه داشته شود... از تنازع و اختلافات احتمالی به دور باشد" (۲)

مهدوی‌کنی پس از این مقدمه چینی و مقدار زیادی حاشیه پردازی در باب اینکه "ما ما من جماعت" چه باید بکنند تا "جاذبه" مساجد زیاده شود و اینکه احداث مساجد با یستی از روی ضابطه با شد و انگیزه‌های آن مورد رسیدگی واقع شود و خلاصه قبل از صدور جواز شهرداری برای احداث مساجد، حتما با یستی توافق این مرکز (مرکز رسیدگی به امور مساجد تهران) را بدست آورده باشد، بالاخره وارد مسئله اصلی شد و در مورد مساجد و اختلافات مربوط به اظهار نظر پرداخت. او در همان حال که اختلافات درون مساجد را به دو دسته تقسیم نمود، دسته‌ای را "جزئی" و دسته دیگر را "ریشه‌دار و عمیق" خواند، این موضوع را مشخص کرد که مرکزی که وی موسس آن است برای حل این دسته دوم اختلافات است و با ذکر این نکته

که "برخی مساجد، مسجد "ضرار" است و تبدیلی میشوند به محل جنگ وجدالهای گروهی و قوم، به اظهار نظر مشخص در مورد برخی از اختلافات دسته دوم رضایت داد و چنین گفت "پس از شروع جنگ پایگاه‌های بسیج در بسیاری از مساجد تشکیل شده که نقش حساس و فراوانی در جنبه داشته، اما بحث این است که حال که با ضرورت احساس نمیشود محیط مساجد باید شکل اصلی و قدسات خود را حفظ کند. اکنون برخی مساجد سروصدا ایجاد میشود، برخسی در مساجد با زیبایی نظیر فوتبال... راه می‌اندازد یا درون مسجد می‌خواندند که این با شان مسجد تقدس محیط آن مغایرت دارد"

فشرده مضمون سخنان مهدوی‌کنی اینست که اگر ضرورت‌های زمان جنگ ایجاد میکرد بسیجیان در مساجد مجتمع شوند و در این مراکز تشجیع و برای جبهه‌ها بسیج گردند و غیره، اکثر که جنگ متوقف شده و چنین ضرورتی وجود ندارد مساجد با یستی از وجود این افراد پاک شوند. بطور کامل بدست ائمه جماعت سپرده شوند. محیط مساجد چهره‌های قبل و "صلی" خود را بازیابند و "قدسات" مساجد نیز تا مین و حفظ گردد. این، کنه نظر آقای کنی و البته دسته‌ای است که وی در آن جای دارد. اما آقای کنی از آنجا که ا عکس العمل دسته مقابل نیز بی‌خبر نیست سعی میکند دست براه پاره حرکت کند، حتی المقدور الفاظ و کلمات ملایمی بکاربردت مثلا رعایت حال مخالفین را نیز کرده باشد. خشم آنان را بر بنیاد نگیزد. با این وجود منظور وی حتی در خلال همین الفاظ و کلمات هم جار میشود. وی میگوید "ما از بسیجیان و مسئولان آنها تقاضا داریم که در برخورد با ایشان حریم مساجد را محفوظ بدارند. از اما ما من جماعت نیز تقاضا داریم که بسیجیان را چون فرزندان خود زیر پوشش حمایت خود قرار دهند. منظور من جد کردن بسیج از مساجد نیست، منظور من عساخت دخالت بسیج در شئون مساجد است... گام ششیده میشود که برادران بسیج در امور مساجد دخالت میکنند و ما با آن مخالف هستیم". منظور نظر کنی از این جملات کاملا روشن است. اکنون نه تنها حضور بسیج و بسیجیان در مساجد است و این امر موجب زایل شدن "قدسات" است اما کن شده است، بلکه دخالت آنها در امور شئون مساجد، موجب اختلال در کار ائمه جماعت نیز میشود و با یستی به این مسئله خاتمه داد. مهدوی‌کنی میخواهد بین مهم را از طریق "مرکز رسیدگی به امور مساجد" که طبق حکم خامنه‌ای بدین منظور ایجاد شده است، انجام دهد. اما خود مهدوی‌کنی هم خوب میدانند که انجام چنین امری کار ساده‌ای نیست و هر چند که خامنه‌ای مقام "ولی فقیه" و "رهبر" در خصوص این مسئله حکم صادر نموده است و وی را مسئول چنین کار



فرار داده است، اما کسان زیادی یافت میشوند که برای چنین حکمی حتی تره هم خوردن نمیکنند! از بنرودریا سخ به این سؤال که چرا تا کنون چنین مرکزی تشکیل نشده بود میگوید "دستور مقام رهبری جدید نیست، حضرت امام نیز چنین استوری شفاها به بنده داده بودند، وحکم حضرت آیتاله خامنه‌ای در واقع تاکید و قوتی است بر محان حکم"

طرفداران بسیج اما در مقابل دستسورات نسبی این چنینی دست به مقاومت زده و میزنند چه رسد به اینمورد که بصورت شفاهی به آقای کنی گفته شده است. آنان از این برخورد کنی و خیالاتی که او در سر می پرورد به شدت برافروخته میشوند و دو روز بعد از طریق روزنامه کیهان در اینمورد موضع گیری میکنند. سرمقاله کیهان مورخ ۲۵ آبان، حرف دل مخالفین پاکسازی مساجد را وجود بسیج با محدود نمودن آنها را بیان میکند. در این سرمقاله پس از آنکه چندین نقل قول طولانی از خمینی در دفاع و تائید بسیج و بسیجیان آورده میشود و برای خالی نبودن عریضه نقل قولهای از خامنه‌ای نیز چاشنی آن میگردد، چنین گفته میشود "وجود بسیجی ها در مساجد، نه تنها از نداشت مسجدها نخواهد کاست، بلکه آنها را در جایگاه اصیل و مقدسشان قرار خواهد داد. این وظیفه مهم ائمه جماعت است که با حمایت و تقویت پایگاههای بسیج در مساجد، آمادگی کشور را در مقابل توطئه های دشمن بالاببرند" (۳) می بینیم که این دسته نه تنها معتقد است که حضور بسیجیان در مساجد از "قداست" آنها نخواهد کاست، بلکه برعکس برای این اعتقاد است که حضور بسیج به مساجد "قداست" هم میبخشد و "مساجد را بانی در جایگاه اصیل و مقدسشان قرار خواهند گرفت که بسیج در آن حضور داشته باشد. اینان نه فقط بر حضور بسیج و بسیجیان در مساجد صراحت میورزند و مخالف محدود شدن آنها هستند، بلکه از دسته مقابل نیز میخواهند که با حمایت خود از بسیج، این پایگاهها را تقویت هم بکنند. روزنامه کیهان همچنین ضمن اعتراف به وجود "پاره‌ای"

اختلافات میان نیروهای بسیج و گردانندگان مساجد، علت این اختلافات را عدم همسوئی عناصری از دسته مقابل با جبهه و جنگ میدانند و خلاصه آنکه آنها را مقصداً اصلی و بانی اختلاف می شمارد. در اینمورد می نویسد "گرد گذشته و یا حال پاره ای اختلاف ها بین نیروهای بسیج و گردانندگان مسجدهای وجود داشته که اغلب ناشی از عدم همسوئی گردانندگان برخی مساجد با جبهه و جنگ بوده است باید این اختلاف به نفع انقلاب و نظام حل شود" (۴).

بدین ترتیب در روند تعمیق اختلافات درونی هیات حاکمه و گسترش بیش از پیش آن به درون مساجد، دسته ای تحت عنوان تائین و حفظ "قداست" مساجد، و در واقع تائین "نظم" و "منیت" مورد دلخواه جناح فائده در این جنگ است که این امر در گام نخست مستلزم محدود شدن بسیج در مساجد و سپس پاکسازی مساجد از وجود آنهاست. "قداست" مساجد از نظر این دسته زمانی تائین و حفظ میشود که پروبال بسیج قیچی شود. دسته مقابل که میدانند تحریف تحت عنوان حفظ "قداست" مساجد در صورت تضعیف وی برآمده است، "قداست" مساجد را از وجود بسیج در این ماکن نتیجه میگیرند بر آنست که "قداست" مساجد زمانی تائین میشود و این ماکن زمانی مقدس خواهند بود که بسیج را در خود جای دهند و طرف مقابل را به حمایت و تقویت آن نیز موظف میسازد.

حال "قداست" مساجد چگونه تائین و حفظ خواهد شد؟ بدون شک مقدسین بر سر این مسئله به جنگ وجدال در صحن مساجد ادامه خواهند داد.

منابع:

- ۱- روزنامه رسالت مورخ ۳۰ مهر ۶۸ تا کیدازماست
- ۲- سخنان مهدوی کنی همه جا از کیهان مورخ ۲۳ آبان ۶۸ نقل شده است و تاکیدها از ماست.
- ۳- روزنامه کیهان مورخ ۲۵ آبان ۶۸ تا کیدازماست
- ۴- همان.

☆ در مجارستان هر چیزی که بر آن نام کارگر است بر چیده می شود

سوسیال - دمکراتهای اروپای غربی نیز چنین نکرده اند. آنها صریح و آشکار از سرمایه داران دفاع میکنند، تا سر حد ممکن به بورژوازی داخلی و بین المللی امتیاز میدهند، و شکلی تنگین و شرم آور کمونیستها و مارکسیسم - لنینیسم را مورد حمله قرار میدهند. سوسیال - خائنین مجار حتی روزنامه های رسمی مجارستان را پیش کش انحصارات مطبوعاتی کشورهای امپریالیست کرده اند. آنها در حال برچیدن تمام آن چیزهایی هستند که نام کارگر بر آنها گذاشته شده باشد و لئو اینکه مضمون واقعی خود را از زمدتها پیش از دست

داده باشد. از این نمونه است اعلام انحلال ملیشیا ی کارگری که بلافاصله پس از آنکه حزب متحده کارگران منحل گردید و سوسیال - خائنین با پوشیدن رسمی جامه کثیف و تنگین سوسیال - دمکرات آت را از تصویب پارلمان گذراندند، به مرحله اجرا درآمد و اکنون دیگر در حال پایان گرفتن است. جز این هم نمیتوانست باشد، ملیشیا ی کارگری مختص کشورهایی است که کارگران زمامداران را موربا شدند. چگونه بورژوازی مجارستان میتواند چیزی بنام ملیشیا ی کارگری را ولو که در نام هم باشد تحمل کند؟ لذا ملیشیا ی کارگری مجارستان منحل گردید تا خاطر آن هم در ذهن کارگران باقی نماند. اما تاریخ نشان داده است که طبقه کارگر دارای حافظه ای قوی است و آنچه را که با اعمال حاکمیت وی سر و کار دارد فراموش نخواهد کرد. ملیشیا ی کارگری مجارستان بدست خائنینی که بر خود نام "سوسیالیست" گذراند منحل گردید تا بورژوازی آرامش بیشتری داشته باشد، اما ملیشیا ی کارگری، یکبار دیگر با انقلاب پرولتری کارگران مجارستان پدید خواهد آمد.

☆ شکست مرتجعین

در السالوادور قطعی است

تعرض گسترده و پیرامنه انقلابیون جبهه آزادیبخش ملی فارابوند و مارتی در اواخر ماه گذشته علیه رژیم ارتجاعی و دست نشانده آلفردو کریستیانی در السالوادور، برغم تلاش امپریالیستها و خبرگزاریهای امپریالیستی برای کم اهمیت جلوه دادن آن، ضربه نیرومندی بر پیگیر ارتجاع و امپریالیسم در آمریکای لاتین بود. چریکهای انقلابی جبهه آزادیبخش ملی فارابوندومارتی که ده سال مداوم است پیگیرانه بمبارزه خود علیه رژیم ارتجاعی حاکم بر السالوادور که از حمایت و پشتیبانی همه جانبه اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیسم آمریکا برخوردار است، ادامه میدهند، از مدتی پیش برای خنثی نمودن تاکتیکهای امپریالیسم و ارتجاع و جلب حمایت هر چه بیشتر توده ها بدون آنکه اسلحه را زمین بگذارند و از موضع قدرت، مذاکراتی را با واسطه چند کشور دیگر آمریکای مرکزی با رژیم حاکم آغاز نمودند. اما حکومت بغایت ارتجاعی کریستیانی لحظه ای از سرکوب عنان گسیخته مردم دست بردارنداشت و حمله خونینی را به اتحادیه های طرفدار جبهه سازمان داد. در پی این اقدام ارتجاعی بود که متجاوزان ۵ هزار تن از نیروهای مسلح جبهه تعرض گسترده ای در مناطق شمالی، شرقی و پایتخت آغاز نمودند و مناطق وسیعی را بتصرف خود در آوردند. هر چند که هدف جبهه فارابوند و مارتی در این تعرض این نبود که کار ارتجاع را یکسره کند، بلکه هدف یک قدرت نمایی نظامی در صفحه ۱۵

پاسخ به
سؤالات

بورژوازی نیست که حقایق را واژگونه میکنند . اخبار دروغ منتشر میسازند و البته اگر خبرسازی دروغ آنها کاملاً افشا شد، به تکذیب آن میپردازند؟ قطعاً چنین است. هسته به همین شیوه متوسل گردید با این تفاوت که حتی بخود این زحمت را نیز نداده که همچون مطبوعات بورژوازی خبر دروغ خود را تکذیب کند. آیا مسئله به همین جا خاتمه یافت و هسته بعد از این شیوه های برخورد غیر اصولی دست برداشت؟ متأسفانه خیر .

هسته در شماره ۱۳ نشریه خود در نوشته ای تحت عنوان "آیا جمهوری دمکراتیک خلق همان جمهوری شورائی است؟" با رهم به چینی - شیوه های متوسل شدت و تلاش کرد تا با تحریف مسائل مورداختلاف و مباحث نماینده سازمان ما در جلسه ای که برای تدوین و تصویب اطلاعیه اول ماه مه تشکیل شده بود، اصل اختلافات را بیوشاند .

اولاد یکی از مسائل مهم مورداختلاف که در پی آن نمایندگان هسته جلسه را ترک کردند ، این بود که آنها میخواهند که کشور هـای سوسیالیستی و احزاب این کشورها را در ردیف احزاب سوسیال دمکرات قرار دهند و در حقیقت اطلاعیه اول ماه مه را با اطلاعیه ای علیه کشورهای سوسیالیستی تبدیل کنند .

ثانیاً - اختلاف بر سر جمهوری دمکراتیک خلق و جمهوری شوروی نیز بشکل تحریف شده ای که هسته از آن داده نبود. بحث نماینده سازمان ما این بود که هر چند جمهوری دمکراتیک خلق و جمهوری شوروی از یک نوع اند، یعنی از نوع دولت پرولتری، اما این دویکی نیستند. هر کس که اندکی با مواضع سازمان ما آشنائی داشته باشد بخوبی میداند که اقلیت برخلاف جریانات رنگارنگ ترسکیست اعم از حزب کارگران سوسیالیست، وحدت کمونیستی و امثال حسن ما سالی که شعار جمهوری شورائی را مطرح کرده اند، از جمهوری دمکراتیک خلق دفاع نموده و مدتها پیش از آنکه هسته موجودیت پیدا کند ، این حقیقت را با ثبات رسانده که هدف بلادرنگ انقلاب ایران سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک جمهوری دمکراتیک خلق است . این دولتی است از نوع کمون و جمهوری شوروی که در آن اعمال حاکمیت بلاواسطه توده ای برقرار است . لازم به توضیح این مسئله نیست که سازمان ما برای اثبات این حقیقت با اندازه حجم تمام نوشته های هسته، در مقالات متعدد با مثال راه کارگر پلیمیک داشته است. مشخصات این دولت هم در بر نامه سازمان آمده است و هم

در مباحث ترویجی توضیح داده شده است. اما جمهوری دمکراتیک خلق هر چند که دولتی از نوع کمون و جمهوری شوروی است، اما نه کمون پاریس است و نه جمهوری شوروی بلکه شکل دیگری از نوع دولت پرولتریست. در شماره ۲۳۵ نشریه کار این مسئله مفصل تر مورد بحث قرار گرفته، در اینجا تنها اشاره میکنیم که دولت نوع پرولتری یعنی دولتی که مشخصه های آن را مارکس با استناد به تجربه کمون پاریس در اثر معروف خود جنگ داخلی در فرانسه توضیح میدهد و سپس توسط لنین مفصلاً مورد بحث قرار میگیرد، میتواند بسته به شرایط مشخص، شکل های مختلف بخود بگیرد. در فضای هسته نمیتوانند این حقیقت را درک کنند و بفهمند که در تاریخ بشری دولت نوع پرولتری و فرمانروائی پرولتاریا به سه شکل بروز کرده است: کمون، جمهوری شوروی و جمهوری دمکراتیک خلق. چون در اینجا مسئله مورد بحث جمهوری شوروی و جمهوری دمکراتیک خلق است، باید گفت که جمهوری شوروی شکل تاریخی مشخصی از دیکتاتوری پرولتاریا است که با سلطه یکپارچه پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی پدید آمد و بفریت و وظائف دیکتاتوری پرولتاریا را در برابر خود قرار داد. لنین در این مورد میگوید: "جمهوری شوروی بمثابه عالیترین نوع دولت از نقطه نظر دمکراسی، شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا است." در حالیکه در جمهوری های دمکراتیک خلق که پس از جنگ دوم جهانی در کشورهای اروپای شرقی و آسیای جنوب شرقی شکل گرفتند، هر چند در اینجا نیز همان دولت نوع کمون و جمهوری شوروی پدید آمد، اما شکل آن متفاوت بود. در اینجا مهمترین تفاوت در این است که هر چند رهبری در دست طبقه کارگر است و فرمانروائی این طبقه وجود دارد، معزاً بفریت دیکتاتوری پرولتاریا برقرار نمیگردد بلکه از دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک کارگران و دهقانان آغاز و به دیکتاتوری پرولتاریا یعنی سلطه یکپارچه پرولتاریا ختم میشود. در اینجا دولت در حقیقت نوعی دولت انتقالی به دیکتاتوری پرولتاریا است و دیکتاتوری کارگران و دهقانان مقدمه ای برای ایلین دیکتاتوریست .

بنابراین مسئله مورداختلاف نه بر سر دولت نوع شورائی، بلکه در این بود که هسته آگاهانه یا ناآگاهانه با طرح شعار جمهوری شوروی از برقراری دیکتاتوری فوری و بلادرنگ پرولتاریا و نتیجتاً از انقلاب سوسیالیستی دفاع میکند، اما شعار جمهوری دمکراتیک خلق در حالیکه اعتقاد ما را به برقراری فوری یک دولت طراز نوین، یعنی دولت نوع پرولتری بیان میکند در همان حال خط و مرز ما را با جریانات ترسکیست و همه کسانی که به برقراری بلادرنگ دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی معتقد هستند، و انقلاب دمکراتیک توده ای را نفی میکنند، روشن میسازد.

مسئله میتواند با این شکل مطرح گردید - انقلاب دمکراتیک توده ای و جمهوری دمکراتیک توده ای یعنی جمهوری دمکراتیک خلق، یا انقلاب سوسیالیستی و جمهوری شوروی، اگر هسته میخواست مسئله مورداختلاف را به خوانندگان خود توضیح دهد، میبایستی با این شکل آنرا مطرح میکرد، نه اینکه با این استدلال پوچ متوسل شود گویا اختلاف بر سر نوع دولت شورائی بوده است برای توجیه نظر خود را دعا کند که شعار جمهوری دمکراتیک خلق "کشدار" است و حتی جریانها اپورتونیست نیز این شعار را مطرح میکنند. پاسخ به این استدلال هسته باید گفت که اولاً جنبش ما جمهوری دمکراتیک خلق یعنی دولت از طراز نوین شناخته شده است. ثانیاً اینکه دیگران نیز با این شعار را بکار میبرند، نمیتواند دلیلی برای جایگزین کردن آن با شعار دیگری که بیانگر مضمون انقلاب در مرحله کنونی نیست پیدا کرد. آیا از اینکه رژیم مترجع لیبی خود نام جمهوری سوسیالیستی گذاشته میتواند چیزی نتیجه گرفت که جمهوری سوسیالیستی کشتا است و کمونیستها نباید از ایده جمهوری سوسیالیستی دفاع کنند؟ و مگر پیش از رفقای هسته ترسکیستها رنگارنگ شعار جمهوری شوروی مطرح نکرده اند و حتی افراد و جریاناتی نظیر حسن ما سالی پلانفرهای رنگارنگ خود را با شعار جمهوری شورائی مزین نکرده اند؟ آیا میتوان از اینجا چنین نتیجه گرفت که این شعار آنقدر "کشدار" بوده است که جریانها معلوم الحال نیز از آن سوء استفاده کرده اند، هسته با این استدلال خود نه میتواند شعار جمهوری شوروی را در مرحله کنونی انقلاب توجیه کند و نه میتواند اختلافات واقعی را وارونه جلوه دهد .

به یک نمونه دیگر از شیوه های برخورد هسته که حقیقتاً با دیدر آن نام سبک کار هسته آنها در جامعه کنیم. بر هر کسی که با مواضع سازمان ما در قبال رفرم های اقتصادی و سیاسی گورباچف آشنائی داشته باشد روشن است که ما این رفرم را بعنوان شدیدگرایش بر راست و انحراف لنینیسم معرفی کرده ایم. اما هسته پیسن گذشت حدود چهار سال از تحولاتی که با تصویب خط مشی گورباچف در کنفرانس ۲۷، در شوروی پاره ای از کشورهای دیگر پیش آمد تا زه درس الی چهار شماره اخیر نشریه خود بفرموضع گورباچف در پاره ای تحولات افتاده است. اینکه نظراً هسته در این مورد چیست و چه ملغمه متناقضی تحت عنوان "نقد همه جانبه" ارائه میدهد، اینجا مورد بحث ما نیست. آنچه که به مسئله مورد بحث ما مربوط میگردد، این است که هسته سازمان ما را مدافع رفرمهای سیاسی گورباچف معرفی میکند. یعنی مسئله ای را به سازمان ما



نسبت میدهد که هیچ ربطی با مواضع ما ندارد. هسته در شماره های ۱۴ و ۱۳ نشریه خود که در اردیبهشت و مرداد ماه امسال منتشر شده است مدعی میشود که سازمان ما "اصلاحات در بخش سیاسی را مثبت تلقی کرده" است. برای اینکه شیوه های برخورد غیر اصولی هسته که بحق باید نام دروغپردازی بر آن نهاد کمالات افشاء گردد، ما به چند مورد از موضع گیری های سازمان که پیش از مقاله های هسته، صورت گرفته اشاره میکنیم. به مقاله منتشره در نشریه کارآبان ۶۶ تحت عنوان "زنده باد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، زنده باد لنینیسم" مراجعه میکنیم. در این مقاله نه فقط رفرمهای اقتصادی بعنوان انحراف براساس منفی ارزیابی میگردد بلکه در عرصه سیاسی نیز گفته میشود که برغم تاکید که بر فعالیت و ابتکار توده ای میشود، پیش شرط هرگونه مبارزه با انحرافات "یک تجدیدنظر اساسی در کلیت سیاست داخلی و خارجی حزب، احیاء دقیق موافقین مارکسیستی و فعال کردن توده های کارگرو استقرارات و تمام دیکتاتور پرولتاریا است." ما دام که این انحرافات بقوت خود باقی باشند، هیچ مبارزه جدی را علیه انحرافات موجود نمیتوان پیش برد. "آیا کسی میتواند از این گفتار نتیجه گیری کند که رفرمهای سیاسی گورباچف مورد تایید سازمان ما است؟ پاسخ منفی است. طبیعتا اگر هسته نیز مایل بود که بفهمد موضع ما چیست، از همین جملات میتوانست درک کند که از نظر ما یگان راه اصلاح انحرافات در جامعه شوروی استقرارات و تمام دیکتاتور پرولتاریا و نفی کلیه انحرافات در عرصه های مربوط به سیاستهای داخلی و خارجی است و به همین علت نیز درست در مقابل مسائلی که گورباچف عنوان میکند نتیجه گیری میشود: "ما دام که این انحرافات بقوت خود باقی باشد هیچ مبارزه جدی را علیه انحرافات موجود نمیتوان پیش برد." اما برای یک لحظه فرض کنیم که هسته این موضع گیری را درک نکرده و آنرا دلیلی بر تأیید رفرمهای سیاسی گورباچف گرفته است، به مقاله دیگری که در مرداد ماه ۶۷ یعنی نزدیک به یکسال قبل از آنکه هسته بفکر نقد "ما هیست پرستوریکا" بیاقت تحت عنوان "نوزدهمین کنفرانس ج-ک-ا-ج-ش" ادامه کدام خط رجوع میکنیم.

در این مقاله گفته شده است: "و (یعنی گورباچف) با ادعای بازگشت به اصول، موازین و معیارهای لنینی بر مسئله شوراها و نقش آنها در کلیه تصمیم گیریهای مربوط به امور دولتی، اقتصادی و اجتماعی تاکید نمود... باید از هم اکنون کاملاً روشن گردید که آیا مسائلی که گورباچف عنوان میکند با نگونه که خود و مدعی است بازگشت به "اصول لنینیسم" و "اصول

کمونیسم" است یا ادامه همان خط مشی خروشچف در شرایط دیگر و شکل دیگر. "و ضمن توضیح مفصل تر مسائلی که در مقاله "زنده باد انقلاب اکتبر... " مورد بحث قرار گرفته بود نتیجه گیری میشود: "گرامروز نیز هزاران بار بر مسئله شوراها، نقش و قدرت آنها در احیاء جامعه شوروی تاکید شود اما به کله آموزش مارکس در باره دولت پی برده نشود و ضرورت دیکتاتوریک طبقه یعنی دیکتاتور پرولتاریا در سرانخستین فاز جامعه کمونیستی یعنی تا محو قطعی طبقات همچنان انکار گردد هیچ تغییر جدی و اساسی در جهت مبارزه با انحرافات موجود صورت نخواهد گرفت. از اینروست که گورباچف برخلاف ادعای خود مبنی بر دفاع از اصول لنینیسم و اصول کمونیسم از خروشچف بیسم یعنی عدول از لنینیسم پیروی میکند. همین مسئله در مورد رفرمهای اقتصادی گورباچف نیز صادق است. "در مورد سیاست خارجی وی نیز گفته میشود "آنچه که گورباچف تبلیغ میکند، متضمن نقض هر چه بیشتر انترناسیونالیسم پرولتاریا زانجام شوروی در آینده خواهد بود." و بالاخره چنین نتیجه گیری میشود: "هسته تفکر سیاسی جدید، یعنی تفکر گورباچف به کشف چنان عصری نائل آمده است که ارزشهای مشترک انسانسی "ارزشهای مشترک "بورژوازی و پرولتاریا!! ارزشهای مشترک ملت های ستمگر و ستمدیده!! اولویت قرار گرفته و این دیگر حقیقتا هیچ وجه اشتراکی نه با مارکسیسم دارد نه با لنینیسم، نه با کمونیسم و نه با مبارزه طبقاتی. "آیا واقعا رفقای هسته با خواندن این مقاله نیز نفهمیده اند که سازمان ما نه فقط رفرمهای اقتصادی بلکه رفرمهای سیاسی گورباچف را بعنوان انحراف از سوسیالیسم و ادامه پیگیری همان خط مشی خروشچف میشناسد؟ اگر با زهم هنوز کسی تصور میکند که هسته از این مقاله نیز چیزی نفهمیده است به مقاله توضیح و تشریح شماره ۲۰ منتشره در فروردین ماه ۶۸ مراجعه میکنیم. در این مقاله در مورد رفرمهای اقتصادی گورباچف گفته شده است: "۱۰۰٪ و نیز چیز دیگری جز ادامه پیگیری آن تره مان سیاستهای خروشچف و برژنف در چینه ندارد... پیگیری گورباچف در این زمینه بجدی است که بحق باید او را درست راست خروشچف و برژنف قرار داد." در مورد رفرمهای سیاسی او نیز گفته شده است "... برژنف این جوانب منفی را به کمال رساند و اکنون نیز گورباچف بنا بر مبارزه با انحرافات بوروکراتیک دستگاه دولتی مروج نوعی لیبرالیسم عاریتی غربی شده است... نه فقط در عرصه های اقتصادی و سیاسی بلکه در عرصه فرهنگی نیز از دوران خروشچف بعیدیک روند معکوس طی شده است و فرهنگ بورژوازی روز بروز تقویت شده است. گورباچف محدودیتهای گذشته را نیز بکنار زد و امروز ما شاهد رشد منحط ترین جلوه های

فرهنگ بورژوازی هستیم. گورباچف نه فقط در سیاستهای داخلی بلکه در سیاست خارجی نیز مشی خروشچف و کنگره های ۲۰ و ۲۲ را با پیگیری بیشتری ادامه میدهد... " آیا با زهم میتوان گفت که هنوز هم هسته نفهمیده است که موضع سازمان ما در مورد رفرمهای اقتصادی و سیاسی گورباچف و کلیه دیدگاههای او چیست؟ پاسخ منفی است. هسته همه این مواضع را میداند، اما همان سبک کار و شیوه خرده بورژوازی برخورد که به وی اجازه میدهد دروغ آشکارا متوسل گردد و از وحشت "پنجاه و یک ساله شورای عالی" خبر بدهد همان بی پرسنسی که وی را و امیدارد در مورد اطلاعیه اول ماه مه دروغ بگوید، در اینجا نیز عمل میکند و ابائی ندارد از اینکه مواضعی را به سازمان ما نسبت بدهد که بهیچوجه مواضع سازمان ما نیست. ذکر همین چند نمونه کافی است تا به رفقای که سوال را مطرح کرده اند نشان دهد ما به چه علت از پاسخ دادن به مسائلی که هسته مطرح میکند خودداری میکنیم. ما نه اصولی میدانیم که به هر مسئله ای که هسته مطرح کرد جواب دهیم و نه در هر شماره نشریه به تکذیب دروغپردازیهای آن بپردازیم. ما شیوه های ناپسند و غیر اصولی مبارزه فرقه ای را به خود هسته و انکار میکنیم و خود را درگیریک چنین شیوه ها و مجادلاتی نمینماییم. اگر زمانی هسته از این شیوه ها دست برداشت و به شیوه های اصولی در مبارزه روی آورد، قطعاً ما به هر مسئله مورد اختلاف پاسخ خواهیم داد.

شکست مرتجعین در السالوادور قتل است

با اهداف سیاسی بمنظور وادار ساختن رژیم ارتجاعی به عقب نشینی در مذاکرات و دست برداشتن از سرکوب ارگانهای توده ای بود، با این وجود از آنجا که تعرض وسیع نظامی با حمایت همه جانبه توده ای روبرو گردید، چیزی نمانده بود که این رژیم ارتجاعی یکسره سقوط کند. در جریان نبردها، با بین علت که رژیم ارتجاعی السالوادور مردم بیدفاع شهرها را بمباران کرد و نیز کشته شدن ۶ کشیش که مظنون به جانبداری از جبهه بودند، توسط جوخه های مرگ حکومت، با زهم بر بی اعتباری اش در میان توده ها افزود شد. اکنون در حالیکه نیروهای مسلح جبهه، مواضع جدیدی بدست آورده و از نظر سیاسی در موقعیت بسیار مساعدی قرار گرفته اند، اوضاع همچنان بحرانی است و امپریالیسم آمریکا بردارنده کمکهای نظامی و مالی خود به رژیم ارتجاعی افزوده است. اما هیچیک از این تلاشهای ارتجاعی نمیتواند کار ساز باشد. امپریالیسم آمریکا و رژیم ارتجاعی و دست نشانده او در برابر اراده انقلابی توده های السالوادور راه دیگری جز پذیرش شکست ندارند. آینده السالوادور، آینده حکومت انقلابی - دمکراتیک توده های مردم است.

یادداشت‌های سیاسی



☆ مضحکه هنر و اخلاق

چندی پیش خامنه‌ای با گروهی از مزدوران "سازمان تبلیغات اسلامی" دیدار کرد و در وصف هنر و هنرمند در کشوری که دیکتاتوری و اختناق هنر را به بند کشیده و هنرمندان راستین را در معرض سرکوب و تعقیب قرار داده است، به سخن سرائی پرداخت. روزنامه‌های رسمی رژیم بریده‌هایی از صحبت‌های او را نظیراً اینگونه خامنه‌ای گفت: "دشمنی با هنر همانند دشمنی با خورشید است و اگر کسی به هنر تنها جم کند، در حقیقت به خودتو حاکم میکند"، "هنر باید برای نجات انسانها و کمک به محرومان و مستضعفان بکار گرفته شود." "با تیترا درشت آذین بخش صفحه اول خود ساختند."

در اینکه سران جمهوری اسلامی درس عوام - فریبی را در مکتب حوزه آموخته و بر اساسی در عوام فریبی سرآمد همه مرتجعین اند تردیدی نیست اما این دیگر از عوام فریبی نیز فراتر است که سرکرده حکومت ستمگران و استعمارگران، حکومتی که بنا به ماهیت طبقاتی و خصلت مذهبی فوق ارتجاعی اش هرگونه آزادی سیاسی و مدنی را از مردم سلب نموده و بنا به جزم اندیشی‌های ارتجاعی اش دشمن هرگونه آفرینش و خلاقیت بشری است، خود را مدافع هنر جا بزند، دشمنی با هنر را تقبیح کند و بگوید هنر باید در خدمت نجات انسانها و کمک به محرومان بکار گرفته شود! مگر جز این است که رژیم جمهوری اسلامی در سراسر دوران حیات ننگین خود هنرمندانی را که کوشیده‌اند و اقلیت‌های اجتماعی موجود، شرایط زندگی مردم، ماهیت استعمارگرانه و ستمگرانه نظام سرمایه داری با تمام زشتی‌ها و پلیدی‌های آن و اختناق و دیکتاتوری رژیم مذهبی سرمایه داران را در شعر، موسیقی، نقاشی، نمایشنامه، فیلم، رمان و غیره و غیره بصورت تصاویر هنری باز آفرینی کنند، در معرض شدیدترین سرکوب‌ها و پیگردا قرار داده است؟ مگر هنرمندان انقلابی، فدائی خلق

سعیدسلطانپور و دهها هنرمند دیگر را همین حکومت به جوخه اعدام نسپرد؟ مگر دهها و صدها هنرمند دیگر به حبس‌های طویل‌المدت محکوم نشدند؟ مگر گروه کثیری از هنرمندان در برابر وحشیگری این حکومت از کشور مهاجرت نکرده‌اند؟ و مگر جز این است که آفریده‌های هنری بسیاری از هنرمندانی که هنرشان در خدمت توده‌های مردم است، مخفیانه در میان مردم ردوبدل میشود؟ و خلاصه کلام مگر جز این نیست که اختناق و دیکتاتوری هولناک رژیم، ممنوع کردن بسیاری از رشته‌های هنری در مخالفت و دشمنی با هرگونه شکوفائی و خلاقیت هنری است؟

مردم ایران و آن دسته از هنرمندانی که به خدمت مرتجعین در نیامده‌اند یعنی کسانی که بر اساسی با پیدائشان را هنرمند نامید، ماهیت رژیم و ادعای امثال خامنه‌ای را در وصف هنر و هنرمند بخوبی می‌شناسند. آنها نه فقط دست برد بر سینه امثال خامنه‌ای و کسانی که بنا به هنرمند از مدافع طبقه حاکمه و رژیم دیکتاتوری حاکم دفاع میکنند، خواهند زد بلکه کسانی را که فجایع و اختناق هولناک رژیم را نادیده گرفته و بنام هنرمندان، در مرگ خمینی این جنايتكار قرن نوحه سرائی کردند و با دیکتاتور دیگری بنام خامنه‌ای "بیعت" نمودند، نخواهند بخشید.

جمهوری اسلامی همان اندازه که با توده‌های زحمتکش مردم ایران دشمن است، بهمان اندازه که با هرگونه دمکراسی دشمنی دارد، با هنر و هنرمندان نیز دشمنی آشتی‌ناپذیر دارد. هنر تنها در یک جامعه دمکراتیک میتواند حقیقتاً شکوفا گردد و نه در جمهوری اسلامی و تنها آن هنری میتواند در خدمت توده‌های زحمتکش مردم باشد که واقعیت‌های موجود را منعکس سازد، نظام سرمایه داری و دیکتاتوری و اختناق را مورد نقد جدی قرار دهد، و راه سعادت توده‌های زحمتکش را در قالب تصاویر هنری نشان دهد.



۱۱

با کمکهای مالی خود
سازمان جریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)
را یاری رسانید

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند .
A.MOHAMMADI
490215483
Amro Bank
Amsterdam_HOLLAND

برای تماس با
سازمان جریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌ها پتان را به آدرس زیر بفرستند .
Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany

پاسخ به
سوالات

سؤال - رفقای یکی از واحدهای سازمان سوال کرده اند که چرا به برخی مسائل که هست اقلیت در مورد سازمان مطرح میکند، مستقیماً پاسخ داده نمیشود و بطور مشخص چرا به مسائل که هسته در نشریه خود پیرامون اختلاف بر سر اطلاعیه اول ماه مه مطرح کرد پاسخ داده نشد؟

جواب - رفقا! همانگونه که اشاره کرده‌ام، موارد متعددی وجود دارد که هسته مسائل را، مورد سازمان ما و مواضع آن مطرح نموده که سازمان ما هیچ پاسخی مستقیم به آن نداده است. اگر علت امر را خواسته باشید، اصلی‌ترین دلیل این است که ما نمیخواهیم وارد مجادلات بی‌ثمر و شیوه‌ها بر خورد غیر اصولی شویم که رفقای هسته بسند متوسل میشوند و ما آن را بعنوان یک شیوه مبارز محفلی و فرقه‌ای مردود میدانیم .

مانه حق داریم و نه مجازیم نشریه سازمان را به عرصه مجادلاتی بکشانیم که هیچ ربطی به مسائل جنبش ندارد. برای روشن شدن این حقیقت که هسته به چه شیوه‌های ناپسند غیر اصولی در مبارزه متوسل میگردد و چرا ما باید برای پرهیز از افتادن در دام چنین شیوه‌ها برخوردی وارد مجادله‌ها داشته باشیم در زیر چند نمونه از مسائل که هسته در نشریه خود عنوان کرده است نظری می‌فکنیم .

اگر رفقا فراموش نکرده باشند، هسته در شماره ۸ نشریه خود به تاریخ خرداد ماه ۶۷ در مقاله‌ای تحت عنوان "جایگاه برنامه در وحدت حزبی" یک دروغ بی‌شمارانه و آشکار علیه سازمان مامور گردید و مدعی شد که سازمان ما "پنهنکی با واسطه شورایی" در پی وحدت با راه کارگراست - برای هر انسان اندک آگاهی روشن بوده و هست که سازمان ما بعزت داشتن اختلافات اساسی برنامه‌ای و تاکتیکی با راه کارگر، نمیتواند ادعا کند که بر همه و هر کس روشن است، طبیعتاً باید بر امثال هسته نیز روشن باشد. اما هسته که گوی شرط موجودیت خود را در دروغ‌پردازی و اتها ما بی اساس علیه این یا آن سازمان یافته، مدعی میشود که سازمان ما "پنهنکی با واسطه شورایی" در پی وحدت با راه کارگراست. جز این است که چنین خبری ساخته و پیرداخت ذهن خیال پرداز هسته بوده و یک دروغ محض بیش نیست؟ آیا این همان شیوه مطبوعاً